

طهر محله

دوره جدید - شماره پنجاه و هفتم
ضمیمه روزنامه اصفهان زیبا - سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

جهان کوجان

روایت ایثارگری‌ها، نخبگی‌ها،
فرهیختگی‌ها، مطالبات و مشکلات
محله کوجان



چو ایران نباشد تن من مباد
در این بوم و بر زمینیک تن مباد
بنیانگذار پارک
معمار عباس عبدالکبری

به همراه گفت‌وگوهایی با نخبگان، فعالان و ایثارگران محله

احمد پاکار (آزاده)، محمود رضا طاهری (مدیر فرهنگ سرای سلام)، محمد حسین خیامیان (فرمانده پایگاه امام رضا (ع) مسجد صدیقه الحسین (س))،
ابراهیم اکبری (جاناباز دفاع مقدس و برادر شهید محسن اکبری)، حاج احمد سلیمانی (تعزیه خوان)، پدر و مادر شهیدان سید محمد و سید محسن کاظمی

سید مصطفی احمدی (هنرمند قلم‌زن)

گزارش ویژه از مشکلات خیابان شهیدان کاظمی



گفت‌وگو با حسن محمد حسینی، مدیر منطقه ۸ درباره اقدامات شهرداری در منطقه و مطالبات و پرسش‌های ساکنان محله کوجان ۱۳ و ۱۴ و ۱۵





زینب دبیری

روستایی که محله شد

گفت و شنودی با اهالی محله کوجان

به خیابان امام خمینی (ره) امروزی هم راه داشت که متعلق به معتمدالدوله بود. از او درباره وسعت کوجان می‌پرسم؛ خاطرنشان می‌کند: «این محله در گذشته بسیار وسیع بود و شامل باغ گل محمدی، کوجان، امام خمینی (ره)، پیرتمان و خانه اصفهان بود و تمام آن‌ها جزئی از زمین‌های خان آن زمان بود؛ به عبارتی، خیابان اطلس مرز بین خانه اصفهان و محله بهرام‌آباد است.»

آقای رضایی در رابطه با علت نام‌گذاری محله کوجان می‌گوید: «علت اصلی نام‌گذاری آن‌ها را نمی‌دانم؛ اما برخی از قدیمی‌ها تعریف کردند که در زمانی کاروان امام حسین (ع) از اینجا عبور کرده و مردم با لهجه اصفهانی نام آن را کوجان یا همان کجا، گذاشتند.»

وقتی درباره شغل اهالی کوجان می‌پرسم، ادامه می‌دهد: «آن روزها که کشاورزی و دامداری رواج داشت، بیشتر مغازه‌های اینجا لوازم کشاورزی یا دام‌پروری را خرید و فروش می‌کردند؛ مثلاً همین مغازه نجاری بوده است که آن زمان انواع ابزارآلات کشاورزی مثل بیل، داس، گاواهن و... می‌ساختند؛ البته هنوز هم آقای جعفری در همین مغازه کار می‌کند و از کشاورزان سفارش می‌گیرد و ابزارهای لازم آن‌ها را می‌سازد و برخی از آن‌ها را تعمیر می‌کند.»

مسجد و حمامی که تخریب شدند

به آن دورها اشاره می‌کند و مسجد محله را نشانم می‌دهد و می‌افزاید: «قبل‌ترها اینجا مسجد بسیار زیبایی بود که آن را خراب کردند. در کنار آن هم یک حمام قرار داشت که نزدیک به ۱۰۰ سال، شاید هم بیشتر، قدمت داشت و به صورت طاق و چشمه‌ای بود، متأسفانه آن‌هم تخریب شد و دیگر اثری از آن نیست.»

حمام و جشن‌های باشکوهی که در آن برگزار می‌شد

می‌خندد و به آن روزها که حمام هنوز پابرجا بود برمی‌گردد و می‌گوید: «آن روزها دوره‌های زیادی در حمام محله برگزار می‌شود. اهالی محل، به‌ویژه خانم‌ها



خیابانی که جای زمین‌های کشاورزی را گرفت

از روی صندلی بلند می‌شود و به خیابان شهیدان کاظمی اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «آن روزها این خیابان به این بزرگی نبود و به جای آن، زمین‌های سرسبز و پر از درختی بود که بعدها در جریان شهرسازی کاملاً از بین رفت و به شکل خیابان امروزی درآمد.» به انتهای خیابان شهیدان کاظمی اشاره می‌کند و می‌گوید: «اینجا به خیابان مدرس می‌رسد که راه اصلی اصفهان بود؛ البته از آن سمت هم

باغ شازده و عمارت کدخدای کوجان

از آقای رضایی در رابطه با آثار تاریخی کوجان می‌پرسم. او چنین توضیح می‌دهد: «بالتر از اینجا عمارت بزرگی قرار داشت که داخل باغ بسیار سرسبزی ساخته شده بود و به آن عمارت کدخدا می‌گفتند. هنوز هم بخش‌هایی از آن باقی‌مانده و جزو آثار تاریخی اینجاست. از دیگر بناهای قدیمی اینجا باغ شازده است؛ البته بالاتر هم یک امامزاده قرار دارد که از قدمت دقیق آن اطلاعی ندارم.»

کوجان یکی از روستاهای اطراف شهر اصفهان است که بعدها در تقسیمات شهری جزئی از محله‌های شهر زیبای اصفهان شد و حالا در بخش منطقه ۸ شهرداری اصفهان قرار گرفته است. صبح است و کاروبار در محله جریان دارد. بسیاری در مغازه‌های خود مشغول به کار هستند و عده‌ای بیرون نشسته‌اند و با دوستان خود خوش‌و‌پیش می‌کنند. آن طرف خیابان چند نفر از قدیمی‌های محله در یک مغازه قدیمی نجاری نشسته‌اند و گرم صحبت هستند. مغازه خیلی قدیمی است. ادوات کشاورزی بیل و کلنگ دارد و وسایلی بسیار قدیمی داخل مغازه دیده می‌شود. جلوتر می‌روم و از آن‌ها در رابطه با گذشته کوجان می‌پرسم.

آب فراوان و قنات‌های پرآب محله کوجان

یکی از آن‌ها خود را رحیم رضایی معرفی می‌کند و می‌گوید: «من از بچگی در این محله ساکن هستم. یادم می‌آید آن روزها در همین جایی که ما نشسته‌ایم، جوی آبی بود که شدت جریان آن، آن قدر زیاد بود که شتر هم نمی‌توانست به راحتی از آن عبور کند و آب مصرفی هم از قنات‌های بسیار زیاد محله تأمین می‌شد. این قنات‌ها از یک چشمه سرچشمه می‌گرفت و به اینجا می‌رسید.»

زمین‌های کشاورزی سرسبز محله

او به زمین‌های اطراف که حالا تمام آن‌ها به کاشانه تبدیل شده‌اند اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «آن روزها تمام اینجا زمین کشاورزی بود و فقط حدود ۷۰ خانه داشت. ساکنان هم یکدیگر را می‌شناختند و با وجود کمبودها در کنار هم خوش بودند.» مهدی رضایی که در کنار هم‌محله‌ای خود نشسته است، می‌گوید: «اینجا یکی از روستاهای قدیمی اصفهان بود که کدخدا هم داشت. مالک اصلی آن معتمدالدوله بود که بعدها تعدادی از زمین‌های این طرف را به کشاورزان واگذار کرد و از آن زمان تاکنون اینجا کوجان نام گرفت.»



توکی از فامیل‌های قدیمی ساکن اینجا هستند که تعداد آن‌ها بسیار زیاد است؛ البته فامیل‌های دیگری هم داریم که بیشتر آن‌ها مهاجرانی بودند که بعدها در اینجا ساکن شدند.»

امامزاده‌ای با ۷۵۰ سال قدمت

حاج احمد رضایی و پدرش از معتمدان بزرگ محله کوجان هستند و پدر، یکی از بزرگان تعزیه‌خوان محله بوده است. بنا به گفته حاج احمد، محله کوجان یکی از دهات اصفهان بوده. فردی به نام شازده معتمدالدوله، یکی از خوانین گذشته، خانه اصفهان را تصاحب می‌کند و کوجان را به کشاورزان می‌بخشد. کشاورزان آن زمان، مشغول کشاورزی می‌شوند و ده کوچک کوجان بزرگ می‌شود.

امامزادگان سیدین، مکان امن محله

کوجان

به قول حاج احمد، کوجان دهی بود که کم‌کم بزرگ شد. در محله کوجان بقعه‌ای قرار دارد که دو امامزاده به نام سیدین در آنجا مدفون هستند. امروز در محل این امامزاده اهالی محل هم دفن می‌شوند و یک قبرستان محلی محسوب می‌شود. حاج احمد که یکی از اعضای هیئت امنای مسجد الزهرای محله کوجان است و با پدرش ید طولایی در انجام خدمات خیرخواهانه در محله داشته است، می‌گوید: «وقتی بچه بودم، مقبره امامزادگان به صورت بارگاه قدیمی بود. سال‌های گذشته هیئت‌امنا تصمیم می‌گیرد تا بنا را تخریب کنند و دوباره بسازند و آئینه‌کاری کنند. پدرم تلاش زیادی برای ساخت دوباره مقبره کرد.»

طبق لوحه سنگی که به دیوار مقبره نصب شده، قدمت امامزادگان به ۷۵۰ سال پیش می‌رسد؛ البته شجره‌نامه رسمی از امامزادگان در دست نیست؛ اما محلی‌ها اعتقاد خاصی به کرامات سیدین مدفون در مکان امامزاده دارند. گذشتگان محله قصه‌هایی از کرامات این بزرگان گفته‌اند که محلی‌ها امروز این‌ها را از زبان پدر بزرگ‌هایشان نقل می‌کنند.

مسجد الزهرای محله کوجان هم قدمت زیادی دارد؛ البته هیئت‌امنا تصمیم می‌گیرد آن بنا را تخریب کند و اسکلت جدید مسجد را بسازد. هیئت قدیمی حضرت ابوالفضل(ع) در این مسجد هم بسیار فعال است. تعزیه‌خوانی در این مسجد هم بسیار مرسوم بوده است و تعزیه‌خوان‌های بزرگی در این محله رشد کرده‌اند و تربیت شده‌اند.



دامداران و تأمین گوشت مورد نیاز محله

از او درباره دامداران محله کوجان می‌پرسم؛ می‌گوید: «بسیاری از اهالی کارشان دامداری بود که بیشتر گاو و گوسفند داشتند؛ البته داشتن گاو و گوسفند در تمام محله عادی بود؛ اما آن‌ها که کارشان دامداری بود، دام بیشتری داشتند. آن‌هایی هم که دام نداشتند، مرغ و خروس پرورش می‌دادند.»

پرویز محمدی به جوی بزرگی که روبه‌روی مغازه قرار دارد، اشاره می‌کند و می‌افزاید: «بخش بیشتری از این جوی، توسط شهرداری بسته شده است؛ اما در کنار همین جوی آب، مردم لباس‌های خود را می‌شستند. مردم محله آب مصرفی خود را هم از قنات تأمین می‌کردند. آن زمان آب اینجا بیداد می‌کرد و آن قدر آب زیاد بود که همه اهالی در خانه‌های خود چاه آب داشتند.»

از او در رابطه با فامیل‌های قدیمی محله می‌پرسم؛ می‌گوید: «رضایی، محمدی و

مشخصی به بازار می‌آمدند و دورهم جمع می‌شدند و محصولات کشاورزی خود را می‌فروختند.»

مراسم بدرقه زائران مشهد

او از سختی‌های مسافرت‌ها در آن زمان برایمان تعریف می‌کند و می‌گوید: «یادم هست شخصی به نام حاج حسن سلیمانی ماهانه نام ۲۰ نفر از اهالی را می‌نوشت و آن‌ها را سوار اتوبوس می‌کرد و برای زیارت به مشهد می‌برد. آن روزها سفر به مشهد با سرعت امروزی نبود و یک ماهی رفت‌وبرگشت به مشهد طول می‌کشید.»

آقای جعفری در رابطه با آداب راهی کردن زائران مشهد توضیح می‌دهد: «قدیم‌ها رفتن به شهر مشهد برای مردم خیلی ارزشمند بود؛ برای همین مردم محل، دور افرادی که برای سفر انتخاب شده بودند جمع می‌شدند و او را دورتادور محله می‌چرخاندند و چاووشی می‌خواندند و به عبارتی آن‌ها را برای سفر بدرقه می‌کردند.»

با هم قرار می‌گذاشتند و در یک‌زمان مشخص بار و بقیچه را جمع می‌کردند و همراه بچه‌ها راهی حمام می‌شدند. جشن حمام‌بردن و حنابندان عروس و داماد هم در حمام برگزار می‌شد. برای جشن عروسی، داماد را به همراه شربت و شیرینی به حمام می‌بردند و جشن و شادی می‌کردند. من یادم هست وقتی بچه بودم همراه مادرم به حمام می‌رفتم و شاهد این جشن‌ها از نزدیک بودم.»

او ادامه می‌دهد: «آن روزها مردم از صبح زود به صحرا می‌رفتند و کار می‌کردند؛ حتی زن‌ها هم در کنار مردها مشغول کار بودند و سر سال که می‌شد محصولات خود را که بیشتر گندم بود برای فروش به بازار می‌آوردند. آن روزها مردم برای خرید پولی نداشتند و بیشتر محصولات کشاورزی و دامداری را به هم می‌دادند. مثلاً اگر تخم‌مرغ می‌خواستند، کمی گندم می‌دادند و به جای آن محصول موردنظر خود را می‌گرفتند یا هر محصول دیگری که داشتند را باهم عوض می‌کردند و این چوری بود که به راحتی می‌توانستند تمام مواد غذایی موردنیاز خود را بخرند و از این نظر مشکلی نداشتند.»

داستان یخچال قدیمی کوجان

آقای جعفری در ادامه صحبت‌های دوستانش می‌گوید: «آن روزها اینجا جمعیت خیلی کم بود. آن زمان آن طرف خیابان زمین شیب‌داری قرار داشت که در زمستان‌ها آب به آن سمت می‌رفت و ماندگار می‌شد و همانجا یخ می‌زد و اهالی محل به آن یخچال می‌گفتند. این یخ‌ها آن روزها خیلی باارزش بود. یک نفر در محله بود که یخ‌ها را می‌شکست و در محله به مردم می‌داد. مردم هم از آن‌ها برای تهیه آب‌خنک یا خنک‌نگه‌داشتن مواد غذایی استفاده می‌کردند.»

کمی مکث می‌کند و ادامه می‌دهد: «آن زمان قصاب‌ها که گوسفند‌ها را می‌کشتند، آن را داخل چاه می‌گذاشتند و تا پایان روز گوشت تازه را می‌فروختند. مردم هم روزانه خرید می‌کردند. مثل الان نبود که به اندازه یک ماه بخریم و در یخچال نگهداری کنیم.»

زن‌ها و کشاورزی همپای مردان

او به روزگار قدیم و همکاری زن‌ها در زمین‌های کشاورزی اشاره می‌کند و می‌افزاید: «در گذشته زن‌ها در کنار مردها کار می‌کردند و محصولات کشاورزی را می‌چیدند و برای فروش به بازارچه محلی می‌بردند. تمام اهالی محل در زمان





منیره فهامی

پاکار، هنوز پای کار نظام

گفت‌وگو با آزاده سرافراز احمد پاکار

در دل هر جنگی روایت‌هایی پنهان می‌مانند که نه در تاریخ ثبت می‌شوند و نه در هیاهوی میدان‌ها شنیده. روایت‌هایی که تنها در سکوت چشمانی پیدا می‌شوند که از مرز مرگ و زندگی عبور کرده، از سختی اسارت گذشته و دوباره به آغوش آزادی و خانواده برگشته است.

نوجوانی که ۱۷ سال بیشتر نداشت؛ ولی مردانه جنگید و بیشتر از هفت سال عمرش را مهمان اردوگاه‌های عراق شد. او همانند دیگر اسرا، سال‌های اسارت را نه فقط با تن، که با روحش لمس کرد و در تاریک‌ترین لحظه‌ها نور امید را خاموش ندید و در میان دیوارهای سرد اسارت، خاطرات گرم زندگی را دل زنده نگه داشت.

او احمد پاکار، آزاده سرافراز، رزمنده دیروز و یکی از اهالی محله کوجان است. صحبتیم را با او آغاز می‌کنم. از آن دسته آدم‌هایی است که از حرف زدن با او هیچ وقت خسته نمی‌شوی. خوش صحبت است و صدای گرم و مهربانی دارد؛ صدایی که با وجود رنج سال‌ها اسارت، پر است از استواری و صلابت.

بعد از امتحانات خرداد ۶۱ به جبهه رفتم

او با روزی حلال کارگری و در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده است. با وجود اینکه پدر و مادرش سواد زیادی نداشتند؛ ولی از همان بچگی او و برادرانش را با جلسات قرآن محل آشنا و به حضور در این جلسات تشویق کردند.

پاکار درباره روزهای جنگ می‌گوید: «قبل از من، برادر بزرگ‌ترم مدتی به کردستان رفت؛ ولی مراقبت از خانواده‌اش و پدر و مادرمان، مانع رفتن دوباره‌اش شد. بعد از او، من و برادر کوچک‌ترم عباس، به جبهه رفتیم. عباس یک سال از من کوچک‌تر است. من متولد سال ۴۴ هستم و او متولد ۴۵. سال ۶۱ دوم دبیرستان بودم. حین تحصیل در خمینی شهر دوره آموزشی را گذراندم و بعد از امتحانات خرداد، با تیپ نجف اشرف به جبهه اعزام شدم؛ وقتی در جبهه میمک مشغول بودم، عباس هم در پادگان غدیر آموزش دیده و با لشکر امام حسین (ع) اعزام شده بود.»

ایمان و هدفی که برایش آنجا بودیم،

بهترین پشتوانه و همراهان بود

حدود ۵۰ روز میمک بودم و شب‌ها برای نگهداری تپه کله‌قندی می‌رفتم. مدتی هم بیسیمچی بودم. (به اینجا صبحت که می‌رسیم، سؤالی در ذهنم نقش می‌بندد که چطور یک نوجوان هفده‌ساله می‌تواند از پس نگهداری در سکوت و تنهایی شب برآید؟ آن هم با حس اینکه هر لحظه ممکن است دشمن سر برسد! جواب این سؤال را با همان آرامش کلامش به خوبی می‌دهد و می‌گوید: شوق، علاقه و از همه مهم‌تر، اعتقاد، ایمان و هدفی که برایش آنجا بودیم بهترین پشتوانه و همراهان بود.

در عملیات محرم، زخمی و اسیر شدم

بعد از مرخصی کوتاهی به جبهه جنوب و جاده اهواز خرمشهر رفتم. مدتی دانشگاه جندی شاپور بودم و بعد تقسیم‌بندی شدیم. من به گردان رزمی حضرت سلمان رفتم. آنجا همه آرپی‌جی‌زن

بودند. روی تانک‌های سوخته تمرین زدن و شکار تانک می‌کردیم.

برای انجام عملیات مدتی ماندیم؛ ولی عملیات لغو شد و آمدم مرخصی. بعد از بازگشت، به دهلران رفتم. آموزش‌ها ادامه داشت تا شروع عملیات محرم و اسارت من. عباس آن زمان، مجروح شده و در بیمارستان بستری بود که من اسیر شدم. شانزدهم آبان سال ۶۱ بود.

هم شهدای ما بودند و هم کشته‌های

دشمن؛ لحظات سختی بود

شب عملیات، باران شدیدی گرفت. یک‌سری رفتند جلو و ما منتظر بودیم. آن قدر شدت بارش باران زیاد بود که چادرها می‌خواست از جا کنده شود. حدود ساعت ۱۲ شب بود که با ماشین به سمت خط مقدم راه افتادیم. در شهر موسیان پیاده شدیم. خط تقریباً شکسته شده بود و ما برای پشتیبانی رفته بودیم. در راه، هم شهدای ما بودند و هم کشته‌های دشمن. یکی بچه‌های گروهانمان رفت روی مین و پایش قطع شد. لحظات سختی بود.

با شروع دوباره درگیری، تیر به دوربین آرپی‌جی‌ام خورد و ترکش‌هایش خورد توی صورتم. خودم را

به شبیاری رساندم و آنجا اسیر شدم.

با باتوم‌های برقی زخم‌هایمان را نوازش می‌دادند

بعد از بازجویی و نوشتن مشخصات، با اسرای دیگر برای تقسیم‌بندی رفتیم. در مسیر با باتوم‌های برقی زخم‌هایمان را نوازش می‌دادند و با شکنجه‌های دیگر پذیرایی می‌شدیم. بعد از مدتی بردنیمان به بیمارستان العمارة. تا آن زمان هیچ درمانی برای زخم‌هایمان نشده بود. با اینکه یک چشمم نمی‌دید و یکی هم آسیب دیده بود؛ ولی چشم‌ها و دستانم را بستند. رفتیم به قسمت اسرای زخمی ایرانی. یکی دست نداشت، یکی پای تیر توی شکمش خورده بود. اینقدر اوضاعشان وخیم بود که من با آن وضعیت حال بهتری نسبت به آن‌ها داشتم و از آن‌ها مراقبت می‌کردم.

یکی از زخمی‌های اصفهانی، آقای رحیمی بود. دعای عظم‌البلاء را با صوت می‌خواند. یک دکتر مصری آنجا بود که او را به اجبار به اینجا آورده بودند. به او می‌گفت نخوان، این‌ها ادیتت می‌کنند؛ ولی او با وجود زخمی که داشت، باز به خواندن ادامه می‌داد.



بعد از دو ماه کم‌کم چشمم باز شد و

توانستم ببینم

با اتوبوس به بیمارستان تموز بغداد منتقل شدیم. دکتر متخصص چشم، قطره‌ای به من داد. بعد از حدود دو ماه کم‌کم چشمم باز شد و توانستم ببینم. محمدجعفر، اهل کنگان بوشهر بود. ترکش به قوزک داخلی پایش خورده و چند تا از انگشتانش را از دست داده بود. پیرمردی همدانی هم روی مین رفته و کف پایش آسیب دیده بود. دکتر نوشت که محمدجعفر، پایش قطع شود و زخم پیرمرد همدانی تمیز. محمدجعفر از دکتر خواهش کرد ملاحظه جوانی و نامزدش را بکنند و نگذارند پایش قطع شود. وقتی از اتاق عمل آمدند، پای او را پانسمان کرده بودند و پای آن پیرمرد همدانی را قطع. انگار سهمیه داشتند که پای یکی حتماً قطع شود!

سه‌هم نفر، دو پتو بود و دو تا و نصفی

کاشی زمین

ما را به اردوگاه عنبر در شهر الاتبار بردند. اردوگاه سه قسمت داشت: یکی مخصوص افسرها و خلبان‌ها، یکی برای سربازها و درجه‌دارها و سومین قسمت برای بسیجی‌ها. سرگرد محمودی مسئول اردوگاه بود. قبل از انقلاب در ایران آموزش دیده و با همه شهرهای ایران آشنا بود و به فارسی مسلط. برای نظافت و تعویض لباس به حمام رفتیم. او با ابزار مخصوصی که داشت و مثل پنجه بوکس بود، زیر دوش از خجالت همه درآمد. لباس مخصوص اردوگاه را پوشیدیم و رفتیم بهداری. دکترها و پرسنل بهداری از بین بچه‌های اردوگاه انتخاب شده بودند. کمی که اوضاعمان بهتر شد به آسایشگاه رفتیم. تقریباً ۱۶ ماه در اردوگاه عنبر بودم. از مشکلات اصلی آسایشگاه نداشتن دستشویی بود. یک سطل برای کل آسایشگاه که باید صبح به صبح تخلیه می‌شد. سهم هر نفر، دو پتو بود و به اندازه دو تا و نصفی کاشی زمین.

خواندن دعا و نماز جماعت در آسایشگاه

منوع بود

دعا و نماز جماعت ممنوع بود. توی آسایشگاه تعدادی قاچاقچی هم بودند که در راه رفتن به کویت، روی لنج، اسیر شده بودند. آن‌ها میانه خوبی با دعا خواندن و نمازهای مانداشتند و مانع می‌شدند؛ ولی بچه‌ها کار خودشان را می‌کردند. یک شب اسم من و چند نفر دیگر را خواندند و برای شکنجه به حمام بردند. معمولاً شلاق‌ها و لوله‌های سربی که به آن سمبه می‌گفتند زیر آب سرد حمام زده می‌شد تا درد بیشتری داشته باشد. جرم من این بود که توی برگزاری نماز و دعا کمک می‌کردم و آقای گودرزی، از فرماندهان را به جرم سخنرانی اعتقادی برای بچه‌ها آورده بودند؛ بقیه را هم به دلایل دیگر. آن شب آب را باز نکردند؛ ولی خیلی کنکمان زدند.

بادمپایی و صابون به سمتشان حمله

کردیم

داشتیم برای دهه فجر سال ۶۳ خودمان را آماده می‌کردیم. از خرماها و دسرهایی که هرچند وقت یک‌بار به ما می‌دادند نگه داشته بودیم برای جشن. تعدادی جاسوس آوردند آسایشگاه؛ همراهشان وسایل قمار، پاسور و تخته‌نرد بود. هدفشان این بود که در کنار ما از آن‌ها فیلم برداری کنند تا به اسم بسیجی‌ها و دیگر اسرا تمام شود. می‌خواستند تبلیغ کنند که اسرا در چنین شرایطی به سر می‌برند. وقت هواخوری بود و درهای آسایشگاه باز که بچه‌ها را برای فیلم برداری داخل آسایشگاه کردند. بچه‌های آسایشگاه طبقه بالا با دیدن این اوضاع طاقت نیاوردند و با گفتن الله اکبر به سمت آن‌ها حمله کردند. دمپایی و صابون تنها سلاحشان بود. بقیه آسایشگاه هم اضافه شدند و حمله



را شروع کردند. آن‌ها همراه با نگهبان‌ها یا به فرار گذاشتند و بچه‌ها دوربین‌ها را شکستند. از بلندگو هشدار دادند که بروید داخل آسایشگاه، بچه‌ها کم‌کم داشتند داخل آسایشگاه می‌رفتند که رگبار را گرفتند سمت آن‌ها. اسرای طبقه بالا پشت دیوار تراس پناه گرفتند و بچه‌های پایین، خوابیدند پشت پنجره‌ها؛ ولی تیر به چشم یکی از بچه‌ها خورد و چشمش را از دست داد. تیراندازی که تمام شد آمدند داخل آسایشگاه و همه مواد خوراکی و آب را با خودشان بردند. می‌خواستند مدتی تشنگی و گرسنگی بدهند و بعد به ما حمله کنند. قبلاً هم این کار را در بعضی از آسایشگاه‌ها انجام داده بودند. خلبان‌ها و افسرهای ارشد وقتی باخبر شدند، اعتصاب غذا کردند و نقشه دشمن شکست خورد.

حدود ۹۴ ماه و نیم اسارت طول کشید

با چند نفر دیگر اسرای عراقی که مخالف صدام بودند، بردندمان استخبارات. ۹ نفر بودیم. ما

از هر آسایشگاه نفراتی اخبار را تحویل می‌گرفتند و به صورت پنهانی برای دیگران می‌بردند. شب‌به‌شب پلاستیک‌ها را می‌شستیم و دوباره اخبار جدید را می‌نوشتیم. من هم جزو افرادی بودم که اخبار را می‌نوشتیم. اگر نگهبان‌ها می‌فهمیدند خیلی اذیت می‌کردند؛ ولی بچه‌ها به کارشان ادامه می‌دادند. آن رادیو را بعد از آزادی اسرا به ایران آوردند و به موزه شهدا هدیه شد.

سینه خیز به سمت حرم ابا عبدالله رفتیم

بعد از امضای قطعنامه، گفتند می‌خواهیم بیریمتان کربلا. قبول نمی‌کردیم و می‌گفتیم شما می‌خواهید تبلیغات کنید. تا اینکه به اسرا تعهد دادند که ما تبلیغات نمی‌کنیم. الحمدلله ۲۴ ساعت رفتیم برای زیارت. اول رفتیم نجف. حال و هوای عجیبی داشت. در اردوگاه فقط آسمان را می‌دیدیم؛ آن هم فقط وقت هواخوری و حالا مقابلمان حرم مولا بود. در مسیر بین الحرمین مردم عراق را دیدیم. خیلی از آن‌ها وقتی وضعیت ما را می‌دیدند گریه می‌کردند. بیشترشان شیعه بودند و خودشان هم اسیر داشتند. بچه‌ها به حالت سینه‌خیز به سمت حرم ابا عبدالله رفتند. نگهبان‌ها مخالفت کردند؛ ولی کسی گوشش بدهکار نبود. آن قدر بی‌تاب بودند که نتوانستند آن‌ها را داخل بخواهند. سلامی دادند و وارد حرم ارباب شدند. نیمساعتی هم در حرم ابوالفضل بودیم و به ناهارخوری رفتیم. ناهار برنج و قیمه بود. ما سال‌ها بود در اردوگاه هم‌چنین غذایی نخورده بودیم و معده‌هایمان هم به آن عادت نداشت. کمی خوردیم و بقیه غذاها را برای تبرک داخل دستمال ریختیم و آوردیم اردوگاه برای دیگران. سفر کربلا بهترین خاطره اسارت بود.

اخبار جنگ را روی پلاستیک پنبه

می‌نوشتیم

در مدت اسارت کمی زبان انگلیسی و عربی، ترجمه قرآن و حرکات رزمی یاد گرفتیم. البته همه آن‌ها به صورت پنهانی و دور از چشم نگهبان‌ها انجام می‌شد. بچه‌ها از عراقی‌ها یک رادیو کیش رفته بودند. اخبار را روی پلاستیک‌های پنبه می‌نوشتند و دو نفر پاک‌نویس می‌کردند.

معماری که ردپایش توی محله پیدا است

معرفی عباس عبدالکریمی، معمار پیشکسوت محله کوجان

به سمت رباط هم یک ماشین سنگی که سفره هفت‌سین دارد کار کرده است. خودش طرح را به کارخانه سنگ‌تراشی سفارش داد.

معماری که عاشق سقاخانه بوده است

به قول پسر، حاج عباس هنوز هم کارهای هنری فراوان انجام می‌دهد. توی باغ‌نوش و پارک گل محمدی در منطقه ۸ سقاخانه آجری ساخته است. با آنکه کارش ساخت‌وساز بوده؛ اما انجام کارهای عام‌المنفعه هم لذت خاصی برایش داشته است. سقاخانه پارک عبدالکریمی هنوز به مردم تشنه آب می‌دهد و هر کس از کنار بنای سنگی پارک عبور می‌کند، به خاطرش می‌سپارد که مردمانی هم بوده‌اند که کار برای مردم را بیشتر از هر کاری می‌پسندیدند.



روبه‌روی پارک مغازه داشت، رفتیم. از قضا مرد، پسر معمار پارک بود. او درباره ساخت این پارک می‌گوید: «ساخت این پارک کار پدرم است. تمام درخت‌های این خیابان هم کار اوست. او و پدر بزرگم علاقه زیادی به فضای سبز و طبیعت داشتند. خیلی‌ها تلاش کردند تا این زمین را تبدیل به مسکونی کنند؛ اما پدرم محکم ایستاد و آن را تبدیل به پارک کرد و معماری آن را انجام داد. پدرش معمار قدیمی محله کوجان بود؛ از آن‌هایی که سواد آکادمیک ندارد و همه تجربه‌اش در طول سال‌های زندگی به کمکش آمده و برایش گذشته درخشانی ساخته است.» عبدالکریمی ادامه می‌دهد: «پدرم حالاً یک پیرمرد ۹۰ ساله است؛ اما کارهای زیادی در این محله انجام داده‌اند. سر چهارراه باهنر

دیگری از پارک هم یک سقاخانه ساخته شده بود که هنوز قابلیت استفاده کردن داشت. کمی آن طرف‌تر هم آب‌نمای سنگی که در گذشته آب داخلش جریان داشته و زیبایی پارک را دوچندان می‌کرده است، تعبیه شده بود که حالا با میله‌های سبزرنگ محصور شده تا آسیب کمتری ببیند.

عباس عاشق طبیعت و مردم بود

بیشتر از ظاهر پارک، نماد سنگی بلندی که مجسمه یک انسان فرهیخته را نشان می‌داد، توی چشم می‌آمد. روی سنگ یک بیت شعر نوشته شده و نامی از یک معمار به نام عباس عبدالکریمی را زنده نگه داشته بود. گوشه این نماد نوشته شده بود «معمار پارک». برای پیدا کردن دلیل نصب نماد سنگی کنار پارک به سراغ مرد میان‌سالی که

گروه هم‌محله

وقتی توی محله‌های این شهر قدم می‌زنی می‌توانی آدم‌هایی پیدا کنی که کارهای مخصوص به خودشان را داشته‌اند و البته آن‌قدرها هم شناخته‌شده نبوده‌اند؛ آدم‌هایی که در محله‌ها تأثیرگذار بودند و معرفی آن‌ها و کارهایشان می‌تواند الگوی خوبی در بقیه محله‌ها و آدم‌های شهر باشد. در همین جست‌وجوی محلی در محله کوجان، به یکی از این انسان‌های خاص رسیدیم. وقتی وارد خیابان ملت محله کوجان شدیم، در میانه راه به یک پارک کوچک رسیدیم. در نگاه اول تنها یک پارک کوچک محلی بود؛ اما فضای آن تقریباً با هر پارک دیگر فرق داشت. داخل پارک چند گلدان سنگی تعبیه شده بود و چند تکه سنگ بزرگ هم در گوشه‌های پارک دیده می‌شد. گوشه





مهناز احمدی

تسهیل کسب و کار در «سلام»

گفت‌وگو با دکتر محمودرضا طاهری، مدیر فرهنگ سرای «سلام» محله کوجان



فعالیت‌های فرهنگ سرای بیان کرد: بسیاری از رشته‌های ورزشی در سالی به مساحت ۲۲۰ مترمربع برای همه رده‌های سنی برگزار می‌شود و همچنین در رشته‌های آموزشی، فرهنگی و هنری کلاس‌هایی برای علاقه‌مندان دایر می‌شود که افراد با پرداخت هزینه‌ای بسیار کمتر از مؤسسات خصوصی در سطح شهر می‌توانند ثبت‌نام کرده و از کلاس‌ها بهره ببرند؛ به عنوان مثال در رشته زبان انگلیسی با همکاری مؤسسه زبان گویا و بهره‌گیری از اساتید برجسته این مؤسسه، افراد با پرداخت هزینه‌ای پایین می‌توانند همه دوره‌های زبان، از مقدماتی تا پیشرفته را در فرهنگ سرای سپری کنند؛ همچنین با توجه به مناسبت‌ها، برنامه‌های متنوعی مانند جشن‌های ملی و مذهبی در فرهنگ سرای برگزار می‌شود.

باشگاه دختران سلام برای دختران ۱۱ تا ۱۷ ساله

طاهری افزود: هر هفته یک روز دوره‌های رایگان مادران در فرهنگ سرای برگزار می‌شود که دوره‌های فرزندپروری، ارتباط با همسر و مباحث خانواده تدریس می‌شود. «پاتوق کتابخوانی بانوان» فضایی است دوستانه و صمیمی برای مطالعه کتاب، فهمیدن و رشد کردن در کنار هم؛ همچنین باشگاهی داریم با عنوان «باشگاه دختران سلام» در دو گروه سنی ۱۱ تا ۱۴ و ۱۵ تا ۱۷ سال که در آن برای دختران دوره‌های روان‌شناسی و خودشناسی برگزار می‌شود. خوشبختانه دختران محل توانسته‌اند با استادان این باشگاه ارتباط بسیار خوبی برقرار کنند و بسیاری از مشکلاتشان در این دوره‌ها رفع و بررسی می‌شود.

او در پایان صحبت‌های خود خواستار همکاری بیشتر شهرداری با فرهنگ سرای «سلام» شد و گفت: همان‌طور که در ابتدای کار، شهرداری دست ما را به گرمی فشرد و شروع به فعالیت کردیم، اکنون هم امیدواریم با رفع نیازهای حیاتی، اختصاص بودجه و توجه ویژه، یاریگر ما در تداوم این مسیر باشد تا بتوانیم مسیر رشد نوجوانان و جوانان را تا حد امکان هموار کنیم.

کوچک و بزرگ دارم در اختیار علاقه‌مندان بگذارم. اعتقاد دارم که شهرداری می‌تواند علاوه بر ارائه خدمات عمومی فرهنگی به شهروندان، ارتقای فرهنگ کسب و کار را هم در دستور کار خود قرار دهد؛ چرا که جامعه ما شدیداً نیازمند آموختن فنون و بهبود فضای کسب و کار است؛ بنابراین با حمایت شهرداری، مرکزی با عنوان «مرکز تسهیل کسب و کار سلام» واقع در فرهنگ سرای سلام راه‌اندازی شد که در این مرکز سه خدمت متفاوت به شهروندان ارائه می‌شود: ارائه مشاوره تخصصی کسب و کار؛ اجاره میز کار و فضای اداری مناسب با هزینه‌ای بسیار ناچیز به افرادی که در ابتدای کسب و کار خود هستند، مانند بازاریابان، برنامه‌نویسان و یا حسابداران؛ برگزاری دوره‌های آموزشی کسب و کار.

در این مرکز کمک می‌کنیم تا افراد بتوانند کسب و کار خود را راه بیندازند و تا زمانی که به درآمد برسند و شرکت یا کسب و کار مستقل خود را داشته باشند کمک دریافت کنند. از زمان راه‌اندازی مرکز، شرکت‌هایی در اینجا راه‌اندازی شده‌اند که از آن جمله می‌توان به «انتشارات تمدن آفرین» و «اندیشکده بانوان تمدن آفرین» اشاره کرد که محلی است برای اندیشه‌ورزی و رفع مشکلات اجتماعی توسط بانوان فرهیخته.

برگزاری انواع کلاس‌های آموزشی در فرهنگ سرای «سلام»

مدیر فرهنگ سرای سلام درخصوص دیگر

بوده‌ام و آرزو داشتم انسان توانمندی در جامعه و در حوزه صنعت باشم. اعتقادم بر این است که با برخورداری از علم مدیریت تکنولوژی و نوآوری و ایجاد چرخه ایده‌پردازی تا فروش محصول و خدمت، می‌توان کسب و کارهای رقابت‌پذیر ایجاد کرد و تولید پول و پیشرفت اقتصاد در کشور را سرعت بخشید.

کمک به رونق کسب و کار در فرهنگ سرای «سلام»

طاهری ضمن بیان اینکه معمولاً در سازمان‌ها با خروج افراد کارخانگان و باتجربه از یک سازمان، تجربه و دانش این افراد هم از سازمان خارج می‌شود، اذعان کرد: من در حین تحصیل در دکتری رشته مدیریت تکنولوژی به رشته‌ای به نام مدیریت دانش علاقه‌مند شدم و هم‌زمان تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد این رشته را آغاز کردم. به کمک مدیریت دانش می‌توان با بهره‌گیری از روش‌ها و فنون خاصی، دانش افراد را به سازمانی که در آن کار می‌کنند انتقال داد؛ البته مدیریت دانش می‌تواند رابطه‌ای تنگاتنگ و هم‌افزایی با مدیریت نوآوری داشته باشد و به عنوان موتور محرکی برای نوآوری بیشتر در سازمان‌ها عمل کند و موجب عملیاتی‌تر شدن و پخته‌تر شدن ایده‌ها و فرآیندها در آن‌ها شود.

او ادامه داد: زمانی که سازمان فرهنگی اجتماعی شهرداری مرا برای مدیریت فرهنگ سرای سلام انتخاب کرد، سعی کردم دانشی را که در زمینه راه‌اندازی کسب و کارهای

محمودرضا طاهری متولد سال ۱۳۶۰، مدیر فرهنگ سرای «سلام» در محله کوجان اصفهان است. این اندیشمند جوان دوره کارشناسی خود را در رشته مهندسی مکانیک سپری کرد و از آنجا که به دنبال این بود تا بتواند دانش خود را مطابق با دانش روز در کشورهای پیشرفته پیش ببرد، به این اندیشه افتاد که برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، رشته‌ای انتخاب کند تا بتواند از مدرک مهندسی خود به بهترین نحو در مرحله اجرایی بهره ببرد.

تلفیق علم مهندسی و مدیریت: عامل رشد صنعت هر کشور

او در این خصوص به «هم‌محله» گفت: یکی از عوامل رشد و پیشرفت شرکت‌های صنعتی در دنیا، تلفیق علم مهندسی با مدیریت اجرایی کسب و کار است؛ چراکه تا دهه هفتاد میلادی اغلب شرکت‌های پیشرفته در دنیا مدیران مهندسی داشتند که فاقد دانش مدیریت بودند و تولید در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی آنچنان‌که شایسته بود پیش نمی‌رفت؛ بنابراین برای نخستین بار در ایالات متحده آمریکا تصمیم بر این شد که مدیران کارخانه‌های بزرگ حتماً دوره کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی را بگذرانند تا بتوانند علم مهندسی خود را با استفاده از دانش مدیریت به بهترین نحو به اجرا بگذارند و پس از اجرای این طرح، شرکت‌های صنعتی به شکلی حیرت‌انگیز پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری پیموده و در جهان درخشیدند.

جرقه ذهنی ایده‌پردازی تا رسیدن به تولید واقعی

مدیر فرهنگ سرای «سلام» افزود: کم‌کم این طرح به کشورهای اروپایی رسید و در دهه هشتاد هجری شمسی، کشور ما هم از این قضیه بی‌نصیب نماند و رشته‌های مدیریت اجرایی کسب و کار (EMBA) و مدیریت کسب و کار (MBA) وارد دانشگاه شریف ایران شد که بنده هم وارد مقطع کارشناسی ارشد این رشته شدم و پس از آن باز هم تصمیم گرفتم در مقطع دکتری رشته مدیریت ادامه تحصیل بدهم؛ این بار مدیریت تکنولوژی با گرایش مدیریت نوآوری؛ زیرا از وقتی که خودم را شناختم به دنبال ایده‌پردازی و نوآوری





مریم نقیان

مسجدی که با جوان ها زنده است

روایتی از فعالیت های پایگاه امام رضاع (در مسجد صدیقه الحسین (س) محله کوجان

چالش های پنهان پشت فعالیت ها

در کنار تمام این نقطه های روشن، فرمانده پایگاه بسیج امام رضاع از چالش هایی هم می گوید که اجرای فعالیت فرهنگی در مسجد را دشوار می کند. مهم ترین این چالش ها، به گفته او، «عدم همراهی کافی هیئت امنا» است.

او توضیح می دهد: «راه اندازی برنامه های جدید، مخصوصاً برای نوجوان ها، نیاز به هماهنگی و پشتیبانی کامل دارد. وقتی این پشتیبانی از طرف هیئت امنا فراهم نمی شود، کار سخت می شود و حتی گاهی بچه ها دلسرد می شوند.»

این مشکل فقط متعلق به پایگاه مسجد ما نیست و در سایر مساجد نیز وجود دارد. چالش دیگر، نگاه برخی نهادهای شهری و فرهنگی است که به دلیل کوچک بودن فضای مسجد یا ظرفیت محدود آن، گاهی اهمیت واقعی فعالیت های پایگاه را دست کم می گیرند. خیامیان تأکید می کند که آنچه اهمیت دارد «خروجی» است؛ خروجی ای که به گفته او، در رفتار، مسئولیت پذیری و رشد نوجوان های محله دیده می شود.

مسجد؛ نقطه اتکای محله کوجان

در پایان گفت و گو، فرمانده پایگاه بسیج امام رضاع (ع) دوباره بر هدف اصلی اش تأکید می کند: «مسجد باید بتواند محل رشد همه جانبه نوجوان ها باشد؛ نه فقط محل برگزاری مراسم. اگر مسجد بتواند نیازهای بچه ها را در حد توان خودش پاسخ بدهد، آن ها را می شود برای همیشه در کنار مسجد نگه داشت. اینجا باید جایی باشد که بچه ها احساس زندگی کنند، نه فقط فضایی برای رفت و آمد کوتاه.»

او آینده پایگاه امام رضاع (ع) و مسجد صدیقه الحسین را روشن می بیند؛ مشروط بر آنکه حمایت ها بیشتر شود و مسیر فعلی ادامه یابد. خیامیان باور دارد نوجوان هایی که امروز کلاس های مسجد را پر می کنند، فردا از سازندگان اصلی محله خواهند بود؛ جوان هایی که اگر روزی مسجد آسیب ببیند، همان ها دوباره آن را از نو خواهند ساخت.



مسئولیت های اصلی مجموعه می داند. او اشاره می کند که در جریان اغتشاشات اخیر، محله آسیب زیادی دید و حتی مسجد هم از این آسیب ها بی نصیب نماند: «مسجد ما را آتش زدند؛ اما همان روزهای بعد، بچه هایی که سال ها در همین مسجد بزرگ شده بودند، خودشان پای کار آمدند، مسجد را تمیز کردند، رنگ زدند، وسایل را درست کردند و دوباره سرپا نگاهش داشتند.»

خیامیان این اتفاق را «نماد تعلق نسل جدید به مسجد» می داند؛ نسلی که به گفته او، بر اثر برنامه های فرهنگی و آموزشی مسجد، با این فضا رابطه ای عمیق برقرار کرده اند.

حضور فعال در تجمعات جنگ رمضان

به گفته فرمانده پایگاه، بچه های مسجد در بسیاری از برنامه های عمومی و تجمعات خیابانی پس از آغاز جنگ رمضان حضور دارند. او از حضور نوجوان ها در تجمعات، مراسم عمومی، برنامه های میدان امام و نماز جمعه یاد می کند؛ فعالیت هایی که هماهنگی آن ها توسط پایگاه انجام می شود.

آماده سازی پرچم ها، توزیع پرچم و تصاویر و کمک به اهالی برای حضور در برنامه های تجمعات خیابانی نیز توسط همین بچه ها انجام شده است. خیامیان می گوید: «این فعالیت ها، از دل همان روحیه داوطلبانه ای می آید که در مسجد شکل گرفته است.»

نوجوان ها در مسجد گروه سرود تشکیل داده اند، درس قرآن می خوانند، در کلاس های مداحی شرکت و برای مناسبت ها برنامه ریزی می کنند. خیامیان معتقد است این مشارکت «فرمول اصلی جذب» است و بیان می کند: «وقتی به بچه ها مسئولیت می دهیم و به آن ها میدان می دهیم، احساس می کنند جزئی از مسجد هستند. همین تعلق باعث می شود خودشان هم مسجد را زنده نگه دارند...»

او می گوید که در کنار برنامه های هنری و مذهبی، کلاس های آموزشی دیگری نیز در مسجد برگزار می شود؛ از خوشنویسی و خطاطی با حضور استادان تا دوره های تقویتی درسی نزدیک امتحانات. بسیاری از این کلاس ها با همکاری داوطلبانی از میان اهالی یا جوانان همین پایگاه انجام می شود.

وجه اجتماعی و جهادی فعالیت های

پایگاه پررنگ است

اما فعالیت های پایگاه امام رضاع (ع) محدود به مسجد و کلاس ها نیست. خیامیان از مجموعه ای از اقدامات اجتماعی یاد می کند که به طور مستقیم به خانواده های محله کمک می کند؛ از جمله توزیع بسته های معیشتی. به گفته او، این بسته ها در سال های اخیر برای خانواده های نیازمند کوجان نقش مهمی داشته است.

بخش دیگری از فعالیت های پایگاه، مربوط به «حفظ آرامش و امنیت محله» است؛ موضوعی که فرمانده پایگاه آن را یکی از

در قلب محله کوجان، مسجد صدیقه الحسین تنها یک بنای مذهبی نیست؛ به یادگاری برای نوجوان ها و جوان هایی تبدیل شده که روزهای بسیاری از عمرشان را با برنامه های فرهنگی، هنری، آموزشی و اجتماعی این مسجد گره زده اند. پایگاه بسیج امام رضاع (ع) در دل همین مسجد فعالیت می کند؛ پایگاهی که فرماندهش می گوید روزی که این مسجد آسیب دید و حتی آتش گرفت، باز همین جوان ها بودند که دوباره آن را از نو ساختند. گزارش پیش رو، روایتی است از گفته های محمدحسین خیامیان، فرمانده این پایگاه؛ روایتی از بچه های محله کوجان و مسجدی که برایشان بخشی از زندگی شده است. مسجد صدیقه الحسین در محله کوجان، سال هاست که به عنوان یک پایگاه فرهنگی پویا شناخته می شود؛ مسجدی که نوجوان ها و جوان های بسیاری در فضای آن رشد کرده اند. در دل این مسجد، پایگاه بسیج امام رضاع (ع) فعالیت می کند؛ پایگاهی که به گفته محمدحسین خیامیان، فرمانده آن، جایگاهی فراتر از یک مجموعه سازمانی دارد و بسیاری از اهالی، آن را «خانه دوم» بچه های محله می دانند.

خیامیان که مسئولیت پایگاه را در سال های اخیر برعهده گرفته، هدف اصلی اش را «جذب و پایدار کردن حضور نسل جدید در مسجد» معرفی می کند. او می گوید: «ما تلاش می کنیم بچه ها وقتی وارد مسجد می شوند، حس کنند اینجا متعلق به خودشان است. اگر این حس ایجاد شود، حتی سال ها بعد هم از مسجد جدا نمی شوند.»

برنامه هایی که نوجوان ها را پای کار نگه

می دارد

پایگاه امام رضاع (ع) مجموعه ای گسترده از برنامه های فرهنگی و آموزشی را میزبانی می کند. جشن های اعیاد، محافل ماه رمضان و مناسبت های مذهبی مختلف، تنها بخشی از فعالیت هایی است که در مسجد صدیقه الحسین برگزار می شود.

اما آنچه این برنامه ها را متفاوت می کند، مشارکت مستقیم خود بچه هاست.





مثیره فهامی

دو کبوتر برای روی تابوت

ابراهیم اکبری، جانباز و راوی دفاع مقدس، از برادر شهیدش، محسن می‌گوید

که این سختی‌ها را صبورانه تحمل کنید؟ با آرامش کلامش می‌گوید: تحمل این سختی‌ها و انجام آن کارهای بزرگ جز با توسل، توکل و الا بذكرالله مطمئن القلوب امکان پذیر نبود.

به نماز اول وقت خیلی اهمیت می‌داد

آقای اکبری در ادامه از برادر شهیدش برابیان می‌گوید: محسن متولد سال ۱۳۴۵ بود و یک سال از من بزرگ‌تر. او بسیار مهربان بود و به مسائل دینی اهمیت می‌داد. یادم هست یک‌بار بیمار شده بود و تب و لرز شدیدی داشت. از شدت بیماری خوابش برده بود. بعد از ظهر یک مرتبه از خواب پرید. از او پرسیدم چه اتفاقی افتاده؟ با اضطراب و ناراحتی گفت: «نمازم!»

نگرانی‌اش این بود که نمازش از اول وقت دیرتر شده است. با همان حال بدش وضو گرفت و ایستاد به نماز. از شدت تب و لرز، بدنش در نماز تکان می‌خورد. خیلی به نماز اول وقت مقید بود. دوستان، هم‌زمان و اقوام، همه به مهربان بودن او را می‌شناختند. آقای سخا (شاعر) شعری را در وصف مادرم به‌عنوان یک مادر شهید سروده بود. در بیت آخر این شعر، در وصف برادرم می‌گوید: «یادش به خیر باد که چون محسن شهید کسی به‌جز محبت از او ندیده است.»

سال ۶۲ در عملیات والفجر ۴ شهید شد

تایستان‌ها که اوقات فراغت داشت، مشغول کار مکانیکی می‌شد. سوم راهنمایی بود که به جبهه رفت. از عملیات محرم که برگشت، گفت: «موقع عملیات باران شدید شد و رودخانه دویرج سیلابی. زمان برگشت، امداد الهی را به چشم خود دیدم. لطف خدا بود که توانستم نجات پیدا کنم.» او سرانجام در دوازده مهرماه سال ۶۲ در عملیات والفجر ۴ شهید شد. پدرمان هم آن زمان در جبهه جنوب مشغول دفاع از کشور بود.

برای دیدن امام (ره) تلویزیون خرید

خواهر شهید درباره او می‌گوید: «دوران بچگی با چوب، کاردستی درست می‌کرد و ویترا (نقاشی روی شیشه) می‌کشید. اولین روز مدرسه خودش تنها به مدرسه رفت. به درس خیلی علاقه داشت. بزرگ‌تر که شد، بیشتر کتاب‌های سیاسی مطالعه می‌کرد. انقلاب که شد برای دیدن امام (ره) تلویزیون خرید. آخرین بار دو کبوتر آورده بود. به یکی از دوستانش وصیت کرده بود، وقتی شهید شدم آن‌ها را بگذارید روی تابوتم. هر وقت از عملیات به مرضی می‌آمد، پاهایش از شدت ماندن در چکمه زخم شده بود. آخرین دفعه‌ای که آمده بود پسردایی‌مان شهید شده بود. خیلی گریه کرد. شب چهلمش، محسن شهید شد.»



بین دندان‌هایمان باز می‌ماند. سرما به صورت‌های خیس‌مان می‌خورد و بعضی مواقع فک‌هایمان قفل می‌کرد. زیر آب پنجه‌های دستمان از شدت سرما جمع می‌شد. از طرفی طنابی را باید می‌گرفتم که دستمان یخ‌زدگی پیدا می‌کرد. آنقدر هوا سرد بود که گاهی اوقات وقتی از آب بالا می‌آمدیم کسی توان این را نداشت که زیپ لباس غواصی‌اش را باز کند.

قرار بود در شب عملیات کربلای ۴ با همه این سختی‌ها مسافتی حدود ۵ کیلومتر را طی کنیم و بعد از رسیدن ساعت‌ها با دشمن درگیر شویم.

(از او می‌پرسم چه چیزی باعث می‌شد

که بروم.

مدتی لشکر نجف اشرف بودم و بعد به لشکر امام حسین (ع) آمدم. به‌عنوان نیروی غواص، وارد گردان یونس شدم و آموزش‌های غواصی دیدم. آموزش غواصی سختی‌های زیادی دارد و باید برای انجام این آموزش‌ها از روحیه‌ای قوی و توان جسمی خوبی برخوردار بود؛ پوشیدن لباس چسبان و تنگ غواصی گرفته تا راه رفتن با آن و مدت زمان زیاد شنا و پازدن در آب، آن هم در سرمای شدید هوا.

از شدت سرما فک‌هایمان قفل می‌شد

وقتی اشنوگر را در دهان می‌گذاشتیم،



در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله کوچان نوجوانانی قد کشیدند که زیر پرچم آرمان‌هایشان خیلی زود بزرگ شدند. پانزده‌شانزده سال بیشتر نداشتند؛ اما برای دفاع از کشور، دین و ناموسشان رهسپار راهی شدند که می‌دانستند شاید هیچ بازگشتی برایش وجود ندارد. شهید محسن اکبری یکی از آن نوجوانان است. او هنوز مقطع راهنمایی را طی نکرده بود که دلش زودتر از پایش به جبهه رفت؛ رفتنی که سرانجامش به شهادت ختم شد. بعد از شهادتش، ابراهیم، برادر کوچک‌تر ادامه‌دهنده راهش شد. او که با یادگارهایی از جبهه در بدنش بازگشت، پرچم را زمین نگذاشت و راوی دفاع مقدس در اردوهای راهیان نور شد. پای صحبت‌های او می‌نشینیم و شنونده خاطرات و روایت‌هایش از روزهای جنگ و برادر شهیدش می‌شویم.

مسجد محله محوری، موضوع

بسیار مهمی است

متولد سال ۱۳۴۶ در محله کوچان است؛ با خانواده‌ای ساده و مذهبی و چهارمین فرزند خانواده. صحبتش را با اتفاق‌های قبل از انقلاب شروع می‌کند و می‌گوید: ابتدا تظاهرات در محل به صورت شبانه بود؛ ولی با نزدیک شدن به روزهای پیروزی انقلاب، مردم محل دسته‌جمعی به سمت مرکز شهر و میدان امام (ره) می‌رفتند. من هم با برادرم محسن در تظاهرات شرکت می‌کردم. پدرمان بنا بود در نقاط مختلف شهر کار می‌کرد. با اصناف و اقشار مختلف و روحانیت در ارتباط بود و اخبار مختلف شهر را در منزل برابیان می‌گفت. او سواد قرآنی داشت و مقلد امام (ره) بود. از این طریق ما از کودکی با امام (ره) و اتفاق‌هایی که داشت در کشورمان رقم می‌خورد آشنا شدیم و علاقه‌مند به اینکه در این مسیر حرکت کنیم. با پیروزی انقلاب حضور فعالی در مسجد محل و بسیج پیدا کردیم.

(به اینجای صحبت که می‌رسد در کنار ذکر خاطرات، بر حضور در مساجد محل تأکید می‌کند و می‌گوید: باید در کنار بحث محله محوری، به موضوع مسجد محله محوری، هم اهمیت داده شود. اگر جوانان و اهل محل با مساجد ارتباط بیشتری داشته باشند بسیاری از مسائل سیاسی و اعتقادی برایشان تبیین خواهد شد.

وارد گردان یونس شدم و آموزش

غواصی دیدم

اوایل سال ۶۲ هنوز مقطع راهنمایی را تمام نکرده بودم که دوره آموزشی را در نجف‌آباد گذراندم. به علت سن کمی که داشتم اعزامم از اصفهان سخت‌تر بود. این شد که از خمینی‌شهر عازم جبهه شدم. آن زمان برادر بزرگ‌ترم، محسن شهید شده بود و اجازه نمی‌دادند که من به جبهه بروم؛ ولی با پافشاری‌هایی که کردم موفق شدم



اکرم کیانی

مرثیه خوانی ارث من است

گفت و گو با حاج احمد سلیمانی، تعزیه خوان قدیمی محله

در مراسم‌های تعزیه خوانی شرکت می‌کردم و دوست داشتم که این هنر را بیاموزم، در محله کوجان هم افرادی هستند که از زمان کودکی در نزد بنده به یادگیری و تمرین هنر تعزیه مشغول شدند و امروز از تعزیه خوان‌های خوب این محله و موافق خوان و یا مخالف خوان در هنر تعزیه هستند. او تصریح می‌کند: «در واقع در هنر تعزیه کسی نیست که یک مرتبه وارد میدان تعزیه برای اجرای مراسم شود. همه افراد تعزیه خوان در این محله از افراد باتجربه‌ای هستند که سال‌ها به یادگیری این حرفه مشغول بوده و با کسب آموزش و تجربه طی سالیان متوالی از زمان کودکی و نوجوانی و در جوانی توانستند در میدان تعزیه خوانی به خوبی به اجرای این هنر بپردازند. در حال حاضر در محله کوجان آقای رضایی از مداحان خوبی هستند که تقریباً از سن هفت سالگی وارد این حرفه شده و با کسب تجربه و آموزش، توانسته مهارت خوبی را در این زمینه کسب کند. این مداح باتجربه از همان زمان کودکی که مادرشان فوت کرد در هنر تعزیه خوانی سکنه خوانی را شروع کرد و در حال حاضر هم از افراد باتجربه این حرفه در محله محسوب می‌شوند.»

عشق و علاقه خانوادگی و مرثیه خوانی

برای سالار شهیدان

سلیمانی درخصوص عشق و علاقه‌اش به مرثیه خوانی برای سالار شهیدان می‌گوید: «این هنر را بر مبنای عشق و علاقه به ائمه اطهار (ع) و مرثیه خوانی برای سیدالشهدا (ع) انجام دادم. اگر بخواهیم هنر تعزیه را با تئاتر مقایسه کنیم، باید بدانیم که در هنر تئاتر هم هنرمندان کار را با دقت و علاقه انجام می‌دهند؛ اما در آخر هنر تئاتر با هنر تعزیه تفاوت دارد و به وضوح مشخص می‌شود که در هنر تعزیه، هنرمند سعی دارد واقعه کربلا را برای مخاطب به تصویر بکشد و با حزن و اندوه خاصی مراسم را اجرا می‌کند.» او عنوان می‌کند: «از شبیه خوان‌ها و تعزیه خوان‌های قدیم، خاطراتی زیادی در ذهنم ماندگار شده است که مراسم تعزیه خوانی را در محله کوجان برای اهالی اجرا می‌کردند. در حال حاضر تعدادی از آن‌ها هم به رحمت خدا رفته‌اند و همه این موارد نشان از علاقه و اتصال افراد این محله به ائمه اطهار (ع) و سالار شهیدان است.»

تعزیه خوان محله کوجان اظهار می‌کند: «از دید ما هر فردی که مراسم تعزیه را اجرا می‌کند باید خلوص نیت در اجرای کار داشته باشد. تعزیه خوان اگر مخلصانه این کار را انجام ندهد به قول تعزیه خوان‌ها، همان وسط مراسم امکان دارد که نتواند اجرای خوبی داشته باشد و با مخاطب ارتباط برقرار کند.» او خاطر نشان می‌کند: «تجملات و پوشیدن لباس و داشتن زره‌های متفاوت برای تعزیه خوان‌ها در قدیم تنوع زیادی نداشت؛ اما در حال حاضر می‌بینیم با آنکه لباس‌های بسیار متنوع و زره‌های بسیار شیک و پرتنوع برای تعزیه خوان‌ها وجود دارد؛ اما تجمع مردم برای دیدن مراسم تعزیه مانند گذشته نیست و به نظرم بسیار کمتر از قبل شده است.»



و خوش صحبتی داشته باشد؛ به خصوص وقارداشتن برای یک تعزیه خوان به منظور موفقیت در این هنر مهم است و این بسیار اهمیت دارد. یک تعزیه خوان باید از نظر اخلاقی نقطه ضعفی نداشته باشد.»

تعزیه خوان باید سوارکار خوبی باشد

سلیمانی عنوان می‌کند: «در حال حاضر یک سری از افراد هستند که تعزیه خوانی برای آن‌ها شغل و منبع درآمد شده است؛ اما خانواده ما که در این حرفه فعال بودند و از سال‌های گذشته مراسم تعزیه خوانی را در محله کوجان انجام می‌دادند و شبیه خوان مراسم‌ها بودند، برای اجرای این هنر از همان گذشته تاکنون هیچ هزینه‌ای دریافت نمی‌کردند و به دلیل علاقه مندی به ائمه و سالار شهیدان و زنده نگه داشتن واقعه



تعزیه خوانی، نمایشی مذهبی و برگرفته از رویدادهای تاریخی و حماسی حزن انگیز درباره واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و اهل بیت و یاران او و مصائب خاندان پیامبر (ص) است. برای اینکه در میدان تعزیه یک هنرمند این عرصه بتواند کار خود را به خوبی انجام دهد، باید سابقه خوش رفتاری، خوش گفتاری، خوش رویی، خوش بیانی و خوش صحبتی داشته باشد؛ به خصوص وقارداشتن برای یک تعزیه خوان به منظور موفقیت در این هنر بسیار اهمیت دارد و باید از نظر اخلاقی هم یک تعزیه خوان، نقطه ضعفی نداشته باشد.

حاج احمد سلیمانی متولد ۱۳۳۶ از اهالی محله کوجان است که پدران و نیکان او همگی متعلق به این محله هستند. او از زمان کودکی در این محله بزرگ شده و همراه پدرش که از تعزیه خوان‌های این محل بوده، در مراسم‌ها شرکت کرده و در این مسیر سال‌های متوالی کسب تجربه کرده و این هنر را ادامه داده است.

ورود به هنر تعزیه از زمان کودکی

او درباره علاقه‌اش به شبیه خوانی و ورود به تعزیه خوانی به «هم محله» می‌گوید: «بنده از هشت سالگی وارد هنر تعزیه خوانی شدم. پدرم شبیه خوان و تعزیه خوان در محله کوجان بود و عموی بنده هم از تعزیه خوان‌های خوب این محله بودند. من هم به دلیل علاقه‌ای که به یادگیری این هنر داشتم، مرتب در مراسم‌های تعزیه خوانی شرکت می‌کردم و در حال حاضر تقریباً از تعزیه خوان‌های معروف در اصفهان هستیم.» حاج احمد ادامه می‌دهد: «بنده از همان زمان کودکی در مراسم‌های تعزیه خوانی و زینب (س)، طفلان مسلم، قاسم خوانی و علی اکبر خوانی را انجام می‌دادم. در این اواخر در مراسم‌های تعزیه، بیشتر نقش مخالف خوان را انجام می‌دادم و بنده بیرون از محله کوجان، دو بار بیشتر برای تعزیه خوانی نرفتم و بیشتر در مراسم‌های تعزیه خوانی در محله کوجان شرکت دارم. پسرعموی بنده هم تعزیه خوان هستند و بیشتر در بیرون از محله و در سطح اصفهان این هنر را انجام می‌دهد.» تعزیه خوان محله کوجان تصریح می‌کند: «مشوق بنده در این مسیر پدرم و عمویم بودند که تعزیه خوان بودند. به نظرم عاملی که باعث شده به این هنر روی بیاورم، این بود که در مسیرائمه بودن و تعزیه خوانی برای مراسم حضرت سیدالشهدا (ع) را بسیار دوست داشتم و در واقع تعزیه خوانی برای حضرت سیدالشهدا (ع) با خون مادر خانواده عجین شده است. ما به این هنر بسیار علاقه داریم و تاکنون این مسیر را ادامه داده‌ایم و خانواده ما هنر تعزیه خوانی را در این سال‌ها در محله کوجان بر عهده دارند.»

تعزیه خوان باید خوش گفتار، خوش رفتار و خوش بیان باشد

او درباره ویژگی‌ها و مهارت‌های یک تعزیه خوان ماهر تأکید می‌کند: «برای اینکه در میدان تعزیه یک هنرمند تعزیه خوان بتواند کار خود را به خوبی انجام دهد باید سابقه خوش رفتاری، خوش گفتاری، خوش رویی، خوش بیانی

خیابانی پراز دست انداز

یکی از مشکلات اصلی محله کوجان، خیابان شهیدان کاظمی و چاله های فراوان آن است



کوچه بازارچه محله کوجان قدمت زیادی دارد و روزی یک بازارچه قدیمی توی این خیابان بوده است. این خیابان این روزها محل عبور و مرور افراد و راه ارتباطی محله با محله های هم جوار است؛ اما تقریباً در این سال ها تغییری در ساختار آن انجام نشده و باریک و پراز نقاط کور است. این راه به خیابان شهید صادقی اتصال پیدا می کند. خیابان شهید صادقی نیز که هم جوار با یک مادی است، یکی از مرزهای محله کوجان محسوب می شود. مادی داخل خیابان، هنوز سامان دهی نشده و مسیر رفت و برگشت این خیابان هنوز بلا تکلیف مانده است. مسیر رفت در میانه راه متوقف می شود و تغییر مسیر می دهد و مسیر برگشت به سمت خیابان امام خمینی هم ناقص و نامعلوم است. با آنکه این مسیر، راه ارتباطی مردم بین محله ها و خیابان رزمندگان می تواند باشد و بار ترافیکی خیابان شهیدان کاظمی را کم می کند؛ اما سال هاست بلا تکلیف است.



خشکی درختان در محله ها و کنار مادی ها، به وضوح پیداست و مشخص است آبیاری اشجار در این محله به خوبی انجام نمی شود؛ به خصوص درختان مادی ها که این روزها بی آب هستند، بیشتر در معرض خشک شدن قرار گرفته اند.



خیابان درست بشود. اتوبوس هم از این خیابان عبور می کند و باین همه دست انداز، رفت و آمد آن ها هم سخت می شود.»

به خانه بهداشت توی خیابان بازارچه اشاره می کند و ادامه می دهد: «ما توی محله خیلی برای امکانات هزینه کردیم، همین خانه بهداشت را محلی ها ساختند؛ اما از چند محله به این خانه بهداشت مراجعه می کنند و شلوغی و ترافیک دارد. مهاجرت هم به این محله بسیار زیاد شده و همین باعث مشکلات فرهنگی هم شده است.»



خیابان شهیدان کاظمی، تردد بالایی دارد و به دلیل برخی مشکلات ترافیک هم در برخی از ساعات زیاد است و البته مردم و کودکان عادی هم رفت و آمد زیادی در خیابان دارند؛ اما علائم ترافیکی مناسبی با توجه به تردد بالا نصب نشده است.

با آنکه سال گذشته قسمتی از انتهای خیابان شهیدان کاظمی اصلاح و بازگشایی شد؛ اما طرح هنوز ناقص است و در گلوگاه های میانه راه مشکلاتی دارد که رفت و آمد را مختل می کند. برخی مغازه ها نیاز به عقب نشینی دارند تا خیابان به صوت کامل اصلاح شود.

بلا تکلیفی خیابان شهید صادقی



گروه هم محله

محله کوجان یکی از محله های قدیمی منطقه ۸ شهرداری است. این محله بین قسمتی از خیابان امام خمینی، خانه اصفهان و رزمندگان محصور شده است. مردمی بومی دارد که در گذشته کشاورزی شغل اصلی آن ها بوده است.

خیابانی که مرتب در آن عملیات عمرانی انجام می شود



با آنکه کوجان از محله های قدیمی است؛ اما در این سال ها هنوز گردوغبار مشکلات شهری را به رخ دارد. با آنکه دیگر مثل گذشته زمین های کشاورزی سرسبز در محله دیده نمی شود و ساخت و سازها جای خودشان را به زمین کشاورزی داده اند؛ اما خبری از ساخت و ساز اصولی شهری نیست. کوچه های باریک و نامنظم، یکی از خصوصیات محله کوجان است.

وقتی با مردم در خصوص مشکلات شهری این محله صحبت می کنیم، یکی از بزرگ ترین مشکلات که قریب به اتفاق مردم از آن گله دارند، خیابان اصلی شهیدان کاظمی است که تقریباً از میان محله عبور می کند و راه اصلی عبور و مرور بسیاری از افراد است. اتصال خیابان رزمندگان به خیابان امام خمینی بر دوش این خیابان است؛ اما در سال های اخیر اتفاقات زیادی در این خیابان رخ داده. تقریباً هر چند ماه از سال در این خیابان حفاری بوده و اصلاح شبکه فاضلاب، فرونشست ها و اصلاح خطوط آب و سایر فعالیت های عمرانی، هر بار گوشه ای از خیابان را تخریب کرده است. اصلاح و آسفالت خیابان به صورت پروژه ای، آن را به یک مسیر پر از چاله و دست انداز تبدیل کرده که البته هر بار گوشه ای از آن کمی نشست پیدا می کند و بر مشکلات می افزاید.

خیابانی پر از مشکلات



رحیم رضایی، یکی از محلی ها می گوید: «هر بار برای کاری، خیابان را می کنند. تمام زیربند ماشین ها خراب شده است. زیرسازی این خیابان خراب است. خطوط اصلی فاضلاب از این مسیر عبور کرده و پیمانکاری که انتخاب می کنند برای پروژه، درست آسفالت و مرمت این خیابان را انجام نداده است. هر بار می آیند یک گوشه ای از خیابان را مرمت می کنند؛ اما مشکل اصلی این خیابان حل نمی شود. باید یک بار به صورت اساسی آسفالت این

کوجان، چندان با چهره شهرنشینی سازگار نیست و باعث نازیبایی در محله شده است.

امکانات تفریحی و بهداشتی مناسبی وجود ندارد



پارک به معنای واقعی در محله کوجان تعریف نشده است و چند فضای سبز محدود، فقط سهمی از فضای سبز محله را برعهده دارند و خانواده‌ها و کودکان از این فضاها استفاده درستی نمی‌کنند؛ چون مکانی برای تفریح بانوان و کودکان در محله دیده نمی‌شود.

کنار یک فضای سبز کوچک در کنار خیابان چند خانم دور هم نشسته‌اند و اولین گلایه آن‌ها در خصوص مشکلات محله، نداشتن یک پارک مناسب برای کودکان بود. می‌گویند که بچه‌ها باید توی کوچه‌ها بازی کنند یا توی خانه بمانند. خانم‌ها هم وضع بهتری ندارند و تقریباً جایی برای تفریح در محله برای آن‌ها وجود ندارد.

یکی از خانم‌ها از دسترسی نداشتن به درمانگاه و خدمات پزشکی مناسب در محله شکایت دارد و می‌گوید: «خیران توی محله کوجان مرکز خدمات بهداشتی بزرگی احداث کردند؛ اما مردم کوجان از درمانگاه محله خدمات بهداشتی و پزشکی دریافت نمی‌کنند. پزشک برای محله کوجان در خانه بهداشت نیست و باتوجه به اینکه هزینه درمان خیلی بالا رفته، اگر این مشکل محله حل بشود، کمک بزرگی به اقشار ضعیف می‌شود.»

خیابان شهیدان کاظمی عبور می‌کند، زمین‌های رها شده زیادی دیده می‌شود. در انتهای خیابان شهیدان کاظمی این زمین‌های بایر بیشتر دیده می‌شود. رهاشدن نخاله‌های ساختمانی و ضایعات در این زمین‌ها به وضوح به چشم می‌خورد و این اولین خصوصیت زمین‌های بایر در محله‌هاست. تولید خاک و آلودگی محیط هم به خصوص وقتی بادهای سنگین می‌وزد، از دیگر خاصیت این زمین‌هاست. با آنکه سال‌هاست این زمین‌ها رها شده‌اند و قسمتی از آن‌ها به صورت نامنظم، تبدیل به منزل مسکونی شده‌اند و تقریباً از شاکله منظمی هم برخوردار نیستند، می‌توان گفت محله به صورت اصولی ساخته نشده و مشکلات این بی‌نظمی را به خوبی در کوچه‌پس‌کوچه‌ها می‌توان دید.

زمین‌هایی که محل انبار مصالح ساختمانی شده‌اند



درست در کنار مادی و انتهای خیابان شهیدان کاظمی و سمت چپ خیابان جاده خاکی و بلا تکلیف است. در کنار این جاده خاکی ساختمان‌ها در حال ساخته شدن هستند و عبور و مرور هم اتفاق می‌افتد؛ اما از جاده آسفالت خبری نیست. در ابتدای مسیر مغازه‌های فروش مصالح ساختمانی و کارگاه‌های مختلف هم دیده می‌شود. برخی از زمین‌ها هم محل تجمع و انبار مصالح ساختمانی هستند و منظره جالبی برای یک محله شهری نیست. حضور این کارگاه‌ها که جزو مشاغل شهری مزاحم هم محسوب می‌شوند، در محله

بافت فرسوده و کوچه‌های باریک و گلوگاه زیادی که برخی نیاز به اصلاح دارد، آسفالت نامناسب معابر، جمع شدن زباله در معابر اصلی به دلیل نرفتن ماشین حمل زباله داخل کوچه‌های و رفت و روب نامناسبی محله هم از دیگر مشکلات محله کوجان است. چند فضای سبز در محله و خیابان اصلی شهیدان کاظمی تعبیه شده؛ اما دسترسی بچه‌ها به فضای بازی مناسب مهیا نیست و آن‌ها از این فضا محروم هستند.



زمین‌های بایر و جاده‌ای که هنوز خاکی است



روزی محله کوجان در محاصره زمین‌های کشاورزی بوده است و به مرور زمین‌های کشاورزی تبدیل به پلاک‌های مسکونی می‌شوند؛ البته به نظر می‌رسد این تفکیک زمین‌ها و تغییر کاربری‌ها، از قاعده شهرسازی تبعیت نکرده است و امروز شاهد کوچه‌های باریک و نامنظم توی محله هستیم. هنوز در اطراف محله کوجان، به خصوص در کنار مادی که از میانه محله

شهادت در ۲۱ سالگی؛ میراث دو برادر

گفت‌وگو با پدر و مادر شهیدان سید محمد و سید محسن کاظمی



منیره فهامی

یکی از اقوام مادری‌اش رفته بود جبهه برای دیدن بچه‌اش که با محسن آشنا شده و شب آنجا مانده بود. او می‌گفت: «اذان صبح آقا محسن با بیسیم چی‌اش غسل شهادت کردند و رفتند برای گشت‌زدن و دیگر برنگشتند. او با ترکش دشمن در ۲۸ مهرماه سال ۶۴ به شهادت رسید. ۲۱ سالش بود.»

مادر می‌گوید: «آقا محسن، شش ماه بیشتر نداشت که مریضی سختی گرفت. سه ماه و ده روز مریض بود. مثل جنازه مقابلم افتاده بود. تا اینکه خدا لطف کرد و او را دوباره به ما برگرداند. ماند تا با شهادت برود.»

سه ماه بعد از شهادت، دخترش به دنیا آمد

آخرین بار وقتی رفت جبهه شش ماه بود که عروسی کرده بود. همسرش سه ماهه باردار بود. سه ماه بعد خبر شهادتش را آوردند و سه ماه بعد دخترش به دنیا آمد. وصیت کرده بود اگر پسر بود، اسمش را محمدعلی بگذاریم و اگر دختر شد سمیه. کنار برادرش او را به خاک سپردیم. خودش وصیت کرده بود.



ماند تا با شهادت برود

از آقا سید یحیی می‌خواهم تا از آقا محسن بگوید: آقا محسن عضو سپاه شهرکرد شد. دو سال محافظ آقای تقوی، امام جمعه شهرکرد بود. بعد از شهادتش، ایشان می‌گفت که ما بچه‌ای با این نجابت و سربه‌زیری تا حالا در نیروها نداشته‌ایم. بعد از شهرکرد، مسئول محور بهداشتی شد و به جبهه جنوب رفت و بعد سمت کردستان، منطقه پنجویں.

بود. دو ماه در کردستان بودند. زمان برگشت بین بانه و سردشت در کمین کومله‌ها افتادند و به شهادت رسیدند. بدنشان را سوزانده بودند. مادر شهید آهی جان‌سوز می‌کشد و می‌گوید: «ماکه جنازه‌اش را ندیدیم. برادرم از کف پایش او را شناخته بود. هجدهم مهرماه سال ۵۸ شهید شد. ۲۱ سالش بود.» پدر ادامه می‌دهد و می‌گوید: در اخلاق و رفتار هر دو نمونه بودند. اگر من به آن‌ها یا عصبانیت چیزی می‌گفتم، سرشان را پایین می‌انداختند و هیچ‌وقت هیچ جوابی نمی‌دادند.

در دل محله کوجان، جایی میان خانه‌ها و کوچه‌هایی که بوی خاطره می‌دهند، خیابانی آرام نشسته است که نام شهیدان کاظمی را بر خود دارد؛ سید محمد و سید محسن کاظمی. این نام‌ها تنها نشانی یک مسیر نیستند؛ ردّ قدم‌هایی‌اند که سال‌هاست در حافظه مردم مانده‌اند.

در این گفت‌وگو، پای صحبت پدر و مادری نشسته‌ام که بعضی دل‌تنگی و روشنای افتخار هم‌زمان در صدایشان موج می‌زند؛ والدینی که قصه این دو فرزند را نه با کلمه، که با قلبشان روایت می‌کنند.

کومله‌ها او را سوزانده بودند

سید یحیی، پدر شهیدان کاظمی است. با اینکه حال خوشی ندارد؛ ولی برای صحبت دست رد به سینه‌مان نمی‌زند و پدرا نه ما را مهمان خاطرات پسرانش می‌کند و می‌گوید: سید محمد، هفدهم آبان سال ۳۷ به دنیا آمد. (خانم کاظمی، مادر شهیدان حرفش را تکمیل می‌کند و می‌گوید: بچه نخلی‌ام "بچه اول" بود.) پدر ادامه می‌دهد و می‌گوید: دیپلمش را که گرفت، بعد از سربازی رفت توی کمیته. از طرف کمیته با یک دسته بیست و دو نفره به کردستان اعزام شد. محمد مسئول این دسته

خانواده هنرمند سید مصطفی

گفت و گو با سید مصطفی احمدی، هنرمند قلم زن که آثار برجسته‌ای در حرم‌های مطهر به یادگار گذاشته است

را در تاریخ به یادگار بگذارند و علم هنر قلم زنی را در خانواده زنده نگه دارند. ساخت بیش از صدها ضریح، در اماکن متبرکه در ایران و کشور عراق، از خدمات و هنرهای این هنرمند با سابقه محله کوجان است. اگر بخواهیم به گوشه‌ای از هنرهای به یادگار مانده از این هنرمند اشاره کنیم باید بگوییم:

- حضور در پروژه ساخت ضریح حضرت مسلم ابن عقیل و حبیب ابن مظاهر از سال ۹۰ تا ۹۴
- قلم زنی ضریح مطهر و ساخت دو در حرم مطهر دو طفلان مسلم
- ساخت پنجره‌های نقره ضریح مطهر ابراهیم مجاب
- قلم زنی لوسترهای صحن امامین کاظمین (ع)
- قلم زنی لوسترهای صحن امیرالمؤمنین (ع)
- ساخت قلم زنی هفت در صحن حرم حضرت سیدالشهدا (ع)
- ساخت و قلم زنی ۱۹ در مطالی صحن حرم امامین کاظمین (ع)
- ساخت پنج در ضریح مطهر امامین عسکریین (ع)
- قلم زنی چهار ایوان مطالی امامین کاظمین (ع)
- زرگری ضریح مطهر شهدای کربلا
- زرگری داخل ضریح مطهر امامین عسکریین (ع)
- ساخت قلم زنی در امامزاده سید محمد (ع) در سامرا

قلم زنی و زرگری پنجره جدید شهدای کربلا در حرم امام حسین (ع)
 شاید سیدمصطفی در این سال‌ها وقتی پایش به حرم مطهر اهل بیت می‌رسد، حال دیگری داشته باشد. او قطعاً در هنگام ساخت ضریح‌های مطهر گفت‌وگوهای زیادی با صاحبان این ضریح‌ها داشته و حالا وقتی در کنار هنرستان خود در حرم‌های مطهر می‌ایستد، از دستانش که برای ساخت ضریح و در برای بهترین مخلوقات خدا استفاده کرده است، تشکر خواهد کرد. سیدمصطفی و هنر زیبایش در دنیا خواهد ماند و محله کوجان همیشه به داشتن هنرمند بزرگی چون او افتخار خواهد کرد.



و هنرهای خود را در معرض دید هنرمندان قرار می‌داد.

افتخارات یک هنرمند کوجانی در اماکن متبرکه

سید مصطفی در طول سال‌هایی که در هنر قلم زنی درس عاشقی و زیبایی می‌آموخت، تلاش کرد تا هر آنچه را در این سال‌ها آموخته بود باعلاقه به صدها هنرور و علاقه‌مند به این رشته بیاموزد و در کنار آن، شاگردان بزرگی تربیت شدند که بسیاری از آن‌ها در قلم زنی ضریح امام‌رضاع (ع) و ضریح امام‌حسین (ع) دخیل بودند.

این هنرمند بزرگ پسران خود سیدحسن، سیدمحمد و سیدحسین را در این راه تربیت کرد تا در کنار او هنری بی‌بدیل

فاز جدیدی از خدماتش به اهل بیت علیهم‌السلام شد و در این مسیر، خدمت خالصانه به اهل بیت را انتخاب می‌کند.

حرکت سیدمصطفی در مسیر اهل بیت

سید مصطفی در راه خدمت به اهل بیت هیچ وقت کم نیاورد و از کارهایی که به او پیشنهاد می‌شد، کوتاهی نمی‌کرد. او در این راه عاشقانه وارد شده بود و هر بار هر پیشنهادی که برای ساخت در حرم یا ضریح به او می‌شد با همه عشق و علاقه قبول می‌کرد. سال ۱۳۸۹ هم ساخت درهای حرمین عسکریین (ع) را در جوار حضرت معصومه (س) شروع کرد تا قباب تازه‌ای را در زندگی‌اش باز می‌کند. در همان سال‌ها در کارگاه‌های هنری استان‌های تهران و البرز هم حضور داشت

گروه هم‌محله

اصفهان شهر هنرمندهاست. وقتی در کوچه پس‌کوچه‌های محله‌های این شهر قدم می‌زنی، هنرمندان زیادی را می‌توانی پیدا کنی که کارهای بزرگی را در این دنیا ثبت کرده‌اند و البته چندان هم شناخته شده نیستند. محله کوجان هم یکی از این محله‌هاست که در درون خود فرزندان هنرمند زیادی را تربیت کرده است و افتخار این محله محسوب می‌شوند. در میان هنرمندان این محله یکی از بهترین قلم‌زن‌های اصفهان زندگی می‌کند؛ هنرمندی که در کارنامه خود آثار فاخری دارد و قابل تقدیر و معرفی است.

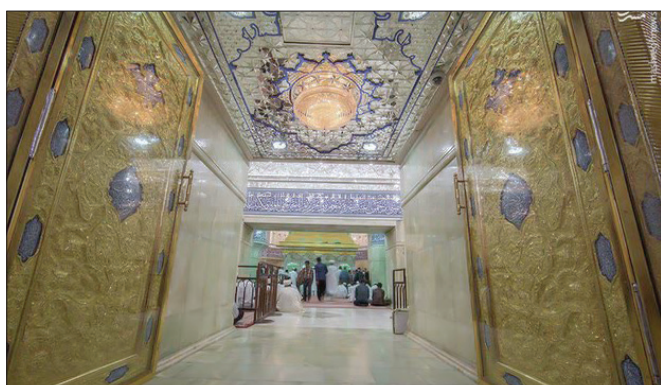
کودکی که هنر را با جان و دل آموخت

سید مصطفی احمدی در فروردین سال ۱۳۳۱ در شهر اصفهان به دنیا می‌آید. او سال‌هاست ساکن محله کوجان است و از همان کودکی علاقه‌اش به هنر آن را به سمت هنر قلم زنی می‌کشد. از همان کودکی از سال ۱۳۳۹ قلم زنی را شروع می‌کند و شاگردی زیر نظر اساتید بزرگی مثل مرحوم استاد سید استاد اسدالله و علی خسروانی، آن را در این مسیر به هنرمندی قابل، تبدیل می‌کند. تا سال ۱۳۴۷ درس‌های زیادی را از استادی خودش می‌آموزد و هنر را با تمام جزئیات به خاطر می‌سپارد.

بعد از گذراندن دوران شاگردی و در عنفوان جوانی، فعالیت شخصی خود را با کارهای هنری مثل ساخت تابلو قلم زنی با طراحی ایرانی شروع می‌کند و در مسیر ساخت ضریح و درهای اماکن متبرکه در ایران و دیگر کشورها وارد می‌شود تا داستان دیگری در زندگی‌اش کلید بخورد.

راه‌اندازی کارگاه قلم زنی در استان قدس در سال ۱۳۷۲ زمینه‌ای برای ساخت نمونه‌هایی از ضریح و ساخت پنجره نقره رواق امام رضا (ع)، او را وارد فاز جدیدی از دنیای هنرمندی‌اش می‌کند و حضور در این کارگاه از دیگر افتخارات سیدمصطفی است.

او با راه‌اندازی کارگاه قلم زنی آفرینش‌های هنری ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان، برای ساخت درب حرم حضرت سیدالشهدا (ع) در سال ۱۳۸۷ وارد





زهره قندهاری

تعریض تدریجی گلوگاه‌ها و کوچه‌ها

پاسخ‌های حسن محمد حسینی، مدیر منطقه ۸ شهرداری اصفهان، به مطالبات ساکنان کوجان

اقدامی در این خصوص انجام شود؟
در خیابان شهیدان کاظمی دو بوستان برج کبوتر، بوستان اردیبهشت و دو بوستان محلی دیگر به نام‌های ملت یک و دو وجود دارد. بوستان ملت ۲ مجهز به سایت بازی کودکان است. در خیابان کوجان، پارک اردیبهشت یک محوطه بازی وجود داشت که در سال ۱۳۹۲ به علت شکایت متعدد ساکنان محل در خصوص سروصدای حاصل از بازی کودکان جمع‌آوری و به پارک بهارستان انتقال داده شد.

به چه علت علائم ترافیکی با توجه به تردد زیاد در خیابان شهیدان کاظمی نصب نشده است؟

علائم ترافیکی و چراغ‌های چشمک‌زن خیابان شهیدان کاظمی نصب شده است؛ اما با توجه به اینکه این خیابان نیاز به زیرسازی و روکش آسفالت دارد، پس از تعمیرات، به‌روزرسانی علائم ترافیکی در دستور کار منطقه قرار می‌گیرد.

یکی از ساکنان پرسیدند عقب‌نشینی مغازه‌های خیابان امام خمینی (ره) و اصلاح پیاده‌رو چه زمانی انجام می‌شود؟

تعدادی از مغازه‌ها در خیابان امام خمینی (ره) به تملک نیاز دارد که به‌صورت تدریجی با حضور مالک در منطقه و دریافت پروانه ساختمانی انجام خواهد شد. عملیات سامان‌دهی پیاده‌روهای این محدوده نیز در دستور کار است که پس از جنگ تحمیلی رمضان در اولویت خواهد بود.

عدم سامان‌دهی پیاده‌روسازی خیابان شهیدان کاظمی گلایه دیگر ساکنان است. در این خصوص پاسخ شما چیست؟

عملیات سامان‌دهی پیاده‌روها در خیابان شهیدان کاظمی پس از عملیات زیرسازی و روکش آسفالت این خیابان انجام خواهد شد که این امر منوط به پایان حفاری‌های شرکت‌های خدماتی است.

چه میزان از منطقه ۸ در جنگ آسیب دیده است و برآورد شما برای بازسازی چگونه است؟

در این منطقه تاکنون ۷۴۴ واحد جنگ‌زده شناسایی و ارزیابی شده است.

تاکنون چه اقداماتی برای شناسایی و بازسازی منطقه در شرایط جنگی انجام شده است؟

نیروهای جهادی با هماهنگی منطقه ۸ شهرداری اصفهان، نسبت به تعمیر و تعویض ۱۵ در و پنجره در خیابان گلخانه اقدام کرده‌اند و تعداد ۷۰ واحد در خیابان گلخانه و هفت واحد در خیابان شهید باهنر تعویض شیشه انجام شده و شناسایی و بازسازی‌ها هنوز در دست اقدام است.



ردانی پور، معابر اصلی و فرعی سطح این منطقه به متر ۱۱۷ هزار مترمربع روکش آسفالت شده و سعی شده این عملیات تمامی محله‌های هفده‌گانه این منطقه را پوشش دهد. در سال جاری نیز این رویه ادامه خواهد داشت تا بتوانیم رضایت اکثریت شهروندان گرامی را فراهم کنیم.

به دلیل باریکی گذرها، ماشین حمل زباله داخل کوچه‌های فرعی نمی‌رود و تجمع زباله‌ها ابتدای معابر اصلی فرم نامناسبی به محله داده است. در این باره پاسخ شما چیست؟

تنگی گذرهای فرعی چنانچه طبق طرح تفصیلی نیاز به آزادسازی داشته باشد، به‌صورت تدریجی انجام می‌شود و پیگیری مالکان در زمان اخذ پروانه ساختمانی متقاضیان صورت خواهد گرفت. شهروندان باید در ساعت مقرر در محل مدنظر زباله بگذارند؛ اما متأسفانه برخی از ساکنان زمان‌بندی زباله‌گذاری را رعایت نمی‌کنند و زباله‌ها را خارج از نوبت در محل می‌گذارند که این موضوع مخل زیبایی محله می‌شود.

ساکنان محله معترض هستند که رفت‌ووروب وضعیت نامناسبی دارد. برنامه شهرداری در این خصوص چیست؟

همان‌گونه که در سؤال قبل پاسخ داده شد، این موضوع نیز منوط به همکاری و مساعدت شهروندان و اهالی محل است که با رعایت اصول بهداشتی و حمل زباله‌ها در تاریخ‌ها و ساعت‌های مقرر اعلامی، باعث به‌هم‌ریختگی و بی‌نظمی بهداشتی نشود؛ همچنین نظافت محله به همت پاکبانان به‌صورت روزانه از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۳ ظهر انجام می‌شود. در غیر این صورت شهروندان می‌توانند مسائل مربوط را از طریق سامانه ارتباطی ۱۳۷ به منطقه گزارش دهند تا هماهنگی‌های لازم برای رفع این معضل انجام شود.

در این محله آن‌گونه که ساکنان می‌گویند، فضای بازی مناسبی برای کودکان وجود ندارد. آیا قرار است

درختان آسیبی نبینند و آبیاری طبق اصول استانداردهای سازمان پارک‌ها انجام می‌شود.

به گفته یکی از شهروندان، آسفالت خیابان شهیدان کاظمی به دلیل عملیات‌های عمرانی متعدد بسیار نامناسب است. آیا برای رفع این معضل اقدامی در دستور کار دارید؟

این مسئله در خیابان شهیدان کاظمی به دلیل نشست‌های حاصل از نشست فاضلاب شهری که به‌وفور یافت می‌شود، به چشم می‌خورد؛ بنابراین عملیات نوسازی سیستم فاضلاب این خیابان مدتی است به همت شرکت آب و فاضلاب در دست اقدام است؛ لذا پس از اتمام عملیات نوسازی و تست‌های مربوط که نیاز به حفاری نداشته باشد، عملیات زیرسازی و روکش آسفالت این خیابان انجام خواهد شد.

کوچه‌های باریک و گلوگاه‌های زیاد که برخی از آن‌ها به اصلاح نیاز دارد در این محله زیاد دیده می‌شود. برای رفع این معضل چه می‌کنید؟

گلوگاه و کوچه‌ها در طرح تعریض تدریجی قرار دارد؛ لیکن اگر گلوگاه خاصی مدنظر شهروندان گرامی است که مخل ترافیکی و رفت‌وآمد است، می‌توانند به‌صورت موردی با شماره ۱۳۷ تماس بگیرند و اعلام کنند؛ ضمن اینکه تعدادی از گلوگاه‌های اصلی این محدوده شناسایی شده و با تأمین اعتبار و اختصاص ردیف بودجه و مشارکت اهالی محل، تملک آن هم در دست اقدام است.

بازسازی بافت فرسوده و آسفالت معابر در برخی کوچه‌ها از درخواست‌های ساکنان است. در این خصوص چه برنامه‌ای دارید؟

در خصوص بازسازی بافت فرسوده، ارگان‌های مربوط و شهرداری تسهیلات لازم را برای مالکانی که درخواست نوسازی بافت فرسوده دارند در نظر گرفته‌اند؛ بنابراین نوسازی بافت فرسوده باید با همکاری مالکان خانه‌های فرسوده انجام شود. درباره آسفالت معابر اصلی و فرعی به اطلاع می‌رساند که در سال گذشته بزرگراه شهید

منطقه ۸ شهرداری اصفهان به‌عنوان نقطه تلاقی پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای با چالش‌ها و فرصت‌های ویژه خود، نقش تأثیرگذاری در اقتصاد و توسعه شهر اصفهان ایفا می‌کند. این منطقه با مساحت ۲۹۳۹ هکتار منطقه‌ای بدون حریم است که از ۱۷ محله برخوردار و کم‌برخوردار تشکیل شده است. این منطقه با جمعیت حدود ۳۰۰ هزار نفر، پرجمعیت‌ترین منطقه میان مناطق پانزده‌گانه اصفهان است که بیشترین تراکم جمعیت و ساکنان آن مربوط به محله‌های بهرام‌آباد و کوجان است.

محله کوجان در استان اصفهان و در محدوده شمال غربی شهر اصفهان واقع شده است. این محله از شمال با بلوار خانه اصفهان، بلوار خلیفه سلطانی، میدان شهدای امنیت و بلوار سپاه، از شرق با بلوار رزمندگان و از غرب با بلوار شریف شرقی و بلوار درخشان محدود شده و با محله‌های رهنان، خانه اصفهان، لیم‌جیر، گل محمدی، مارچین، پرتمان و رزمندگان مجاورت دارد. در این محله معضلاتی وجود دارد که شهروندان روایت کرده‌اند و حسن محمد حسینی، مدیر منطقه ۸ شهرداری اصفهان به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

سال‌هاست لاین ورودی و خروجی خیابان شهید صادقی بلا تکلیف مانده و ادامه خیابان رها شده است. چه برنامه‌ای برای تعیین تکلیف این خیابان دارید؟

در سال‌های گذشته خیابان سردار شهید صادقی تملک و اجرا شده بود و صرفاً در بخش انتهایی آن، که به صحرای پرتمان متصل می‌شود، رفع تکلیف شده است؛ بنابراین باید با فراخوان‌های انجام‌شده و مراجعه مالکان این محله، عملیات تملک و آزادسازی آن با توافق این عزیزان انجام شود که زمان بر است.

شهروندان اذعان دارند خشکی مادی و آبیاری ضعیف درختان در خیابان صادقی و شهیدان کاظمی بسیار مشهود است. برای رفع این معضل چه راهکاری دارید؟

در قدیم به‌دلیل وفور بارندگی، این مادی‌ها مملو از آب بوده و حتی کشاورزی در این محدوده به دلیل زمین‌های متعدد رایج بوده است؛ اما در سال‌های اخیر به‌دلیل کاهش بارش‌ها و بی‌آبی، مادی‌ها خشک شده و دیگر کشاورزی در این محدوده انجام نمی‌شود؛ همچنین تعداد نوبت آبیاری درختان، طبق برنامه تنظیمی ارائه‌شده از سوی سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری بوده که به همت دستگاه نظارت مستقیم منطقه و دستگاه نظارت عالی آبیاری می‌شود و درخصوص خشک‌بری شاخه‌های خشک اقدام‌های لازم انجام می‌شود.

با عنایت به کمبود منابع آبی، تلاش می‌کنیم آبیاری درختان را در حد قبول انجام دهیم. آبیاری به‌صورت شلنگی و غرقابی توسط سیستم تحت فشار انجام می‌شود که



زهره قندهاری

گره‌های ۲۰ ساله باز شد

مدیر منطقه ۸ شهرداری اصفهان از اقدام‌های انجام‌شده در این منطقه و محله کوجان می‌گوید



منطقه ۸ شهرداری اصفهان به‌عنوان نقطه تلاقی پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای با چالش‌ها و فرصت‌های ویژه خود، نقش تأثیرگذاری در اقتصاد و توسعه شهر اصفهان ایفا می‌کند. این منطقه با مساحت ۲۰۳۹ هکتار یک منطقه بدون حریم است که از ۱۷ محله برخوردار و کم‌برخوردار تشکیل شده است. این منطقه با جمعیت حدود ۳۰۰ هزار نفر، پرجمعیت‌ترین منطقه میان مناطق پانزده‌گانه اصفهان است که بیشترین تراکم جمعیت و ساکنان مربوط به محله‌های بهرام‌آباد و کوجان است. منطقه ۸ اصفهان شامل بافت تاریخی و جدید است که این ویژگی یکی از شاخص‌های این منطقه محسوب می‌شود.

این منطقه از ۲۵ لکه بافت فرسوده تشکیل شده و پس از مناطق ۳ و ۱۴ دارای بیشترین میزان بافت فرسوده است. طی سال‌های اخیر، تلاش‌های مدیریت شهری برای پاسخگویی به نیازهای شهروندان و رفع مشکلات پیش رو، به‌ویژه در راستای افزایش کیفیت زندگی و جذب سرمایه‌گذاری، مدنظر قرار گرفته است.

این منطقه با دارا بودن زمین‌های وسیع و کاربری‌های مشخص، ظرفیت زیادی برای تبدیل شدن به یکی از قطب‌های توسعه شهری اصفهان دارد. منطقه ۸ شهرداری اصفهان ۱۷ محله دارد که نقطه مشترک آن‌ها نزدیکی محله‌ها با یکدیگر است. در این گزارش حسن محمدحسینی، مدیر منطقه ۸ شهرداری اصفهان، گزارشی از اقدامات اجراشده روایت کرده است.

کوجان، بیشه‌زاری سبز با کهریزی‌های فراوان

محله «کوجان» بافتی با پیشینه روستایی بوده که در محدوده غرب اصفهان و شمال رودخانه زاینده‌رود با مساحت ۱۹۰ هکتار در ضلع غربی منطقه ۸ شهرداری این کلان‌شهر واقع شده و هم‌اکنون تمام زمین‌های اطراف آن در محدوده شهری قرار گرفته است. کوجان همچون مارچین با کمبود پارکینگ

بازشدن گره‌های ۲۰ ساله با همراهی شهروندان

جمعیت این منطقه، ۳۰۰ هزار نفر است که به تعداد یکی از شهرستان‌های اصفهان جمعیت دارد. موضوع دیگر زمین‌های زیاد منطقه است که ظرفیت‌های زیادی در این راستا وجود دارد. مناطق ۸، ۳ و یک شهرداری اصفهان حریم ندارد و تمام وسعت آن داخل محدوده است که نشان می‌دهد کاربری‌ها تعیین تکلیف شده است. در زمینه عمرانی نیز جای کار زیادی وجود دارد؛ زیرا بعضی از خیابان‌های طرح تفصیلی نیمه‌کاره رها شده و به آن‌ها پرداخته نشده بود. درخواست‌های متعدد شهروندان برای تعیین تکلیف این خیابان‌ها بسیار زیاد بود؛ به‌عنوان مثال تعیین تکلیف خیابان شهید چمران بهرام‌آباد مطالبه بیش از بیست‌ساله اهالی محل بود؛ بنابراین تلاش و پیگیری‌های اهالی محله بهرام‌آباد و همکاران ما در شهرداری موجب شد تملک این خیابان پس از گذشت بیش از دو دهه به ارزش تملک ۲۵۴۰ میلیارد ریال صورت گیرد و عملیات اجرایی این پروژه با اعتباری بالغ‌بر

روبه‌روست و شاخص‌ترین مسیر حرکتی در این محله، خیابان شهیدان کاظمی است که بزرگراه امام خمینی (ره) را به خیابان زرمندگان متصل می‌کند؛ در واقع قسمت سوم بافت اصلی و فرسوده کوجان به‌شمار می‌رود. مادی خیابان شهیدان کاظمی، سال‌های زیادی است که خشک شده و طامه نامیده می‌شود. درختان این خیابان طی سال‌های گذشته هرس نشده است و نیاز به رسیدگی دارد؛ شاخه‌های درختان تا وسط خیابان آمده و برای رانندگان و عابران بسیار خطر دارد.

محله کوجان از بعضی مشکلات مانند نبود پارکینگ، عرض کم خیابان‌ها، نداشتن فضای سبز کافی و اتوبوس رنج می‌برد؛ بنابراین طی اقدامی تملک ورودی خیابان شهیدان کاظمی انجام و با اصلاح هندسی و تعریض گذر ابتدایی این خیابان، تعریض و در دسترس شهروندان قرار گرفت که خود باعث تسهیل در تردد خودروها و برنامه‌ریزی جهت تردد اتوبوس‌های شهری به‌منظور دسترسی آسان شهروندان این محدوده به حمل‌ونقل عمومی می‌شود.

۸۰ میلیارد ریال انجام شود و به اتمام برسد. احداث این خیابان از پروژه‌های شاخص در راستای محله‌محوری است که می‌تواند خیابان بنفشه شمالی را به خیابان گلستان شرقی متصل و تردد را برای اهالی تسهیل کند؛ همچنین با احداث این خیابان پیش‌بینی می‌شود بافت شهری حاکم در این محله دستخوش تغییر شود. در ابتدای فعالیت در منطقه ۸، معتمدان و مؤثران که دغدغه‌مند محله‌های منطقه بودند، با یأس و ناامیدی از وجود مشکلات صحبت می‌کردند؛ اما با برنامه‌ریزی‌های دقیق و اولویت‌بندی اقدامات، شاهد پیگیری و تحقق خواسته‌های چندساله خود شدند. نکته حائز اهمیت این است که منطقه ۸ شهرداری اصفهان ظرفیت بسیار خوبی برای درآمد دارد؛ اما مشکل مهم این بود که سرمایه‌گذاران از این منطقه رفته بودند؛ از این‌رو جلسه‌ای با انبوه‌سازان منطقه و شهر اصفهان برگزار شد و برای کمک به سرمایه‌گذاران اعلام آمادگی کردیم. به سرمایه‌گذاران انبوه‌سازان وعده دادیم مشکلات متعدد آن‌ها از جمله بوروکراسی‌های طولانی





اهالی محله‌های مختلف در مساجد و فرهنگ‌سراها برگزار می‌شود. مدیر منطقه تلاش کرده شخصیت این منطقه را ارتقا دهد؛ زیرا معتقد است این اقدام در مدیریت کلان‌شهر تأثیرگذار است.

در راستای تحقق شعار مدیریت شهری ششم اصفهان با محوریت «محله‌محوری» ورود جدی داشتیم و همسو با دغدغه شهروندان اقدامات زیادی را انجام دادیم. برای ایجاد عدالت فضایی، در تمام محله‌های منطقه با مشورت مؤثران اقدامات خوبی صورت گرفت؛ زیرا معتقدیم هر جا به مردم اعتماد شد، موفق عمل کردیم. آن‌ها با انگیزه فراوان در بسیاری از مناسبت‌های ملی و مذهبی کمک می‌کنند. منطقه ۸ شهرداری اصفهان با هدف توسعه پایدار فضای سبز و مدیریت منابع آبی، سه منبع ذخیره آب با ظرفیت‌های متفاوت در میدان ماه‌فرخی (۵۰۰ مترمکعب)، پارک گل‌محمدی و پارک بهشت احداث کرده است؛ همچنین منبع ۳۰۰ لیتری در پارک چشمه کساره ایجاد شد تا نیاز آبی فضاهای سبز را در شرایط بحرانی تأمین کند. این منطقه بین مناطق پانزده‌گانه شهرداری اصفهان نخستین منطقه‌ای است که با تکمیل شبکه کلکتورهای آبی، ارتباط بین مخازن را برقرار کرده است و پروژه کلکتور جدیدی را نیز در مسیر چمران تا قلمستان در دست اجرا دارد. این اقدامات گامی کلیدی برای افزایش سرانه فضای سبز و کاهش اثرات بحران آب است.

ایجاد فضای سبز ۲۷ هکتاری در پهنه ۹۸ هکتاری پرتمان در اولویت قرار دارد که با تملک و احداث این فضای سبز، سرانه سبز منطقه ۸ اصفهان افزایش خواهد یافت و پرتمان ریه دوم شهر اصفهان خواهد شد. شهرداری تأکید دارد که با راه‌اندازی کلکتورهای آبی، نیاز این عرصه بزرگ نیز پوشش داده می‌شود.

با برنامه‌ریزی‌های هدفمند و اجرای پروژه‌های عمرانی، افق منطقه ۸ اصفهان بسیار روشن‌ترسیم شده است. در ماه‌های اخیر، حجم قابل‌توجهی از سرمایه‌گذاران حوزه ساخت‌وساز به سوی این منطقه جذب شده‌اند. این منطقه با شعار «اصفهان من، شهر زندگی» کیفیت معابر، فضای سبز و پارک‌ها را ارتقا داد و گام‌های مؤثری برای توسعه و پیشرفت این محدوده برداشت. این اقدامات تحول‌آفرین، منطقه ۸ شهرداری اصفهان را به یکی از قطب‌های توسعه شهری اصفهان تبدیل خواهد کرد و آینده‌ای روشن را برای آن رقم خواهد زد.



صورت‌گرفته در شورای ششم و تصویب کمیسیون ماده ۵، کاربری اراضی پرتمان مشخص شد. یکی از پروژه‌های اصلی این منطقه، تملک این خیابان به طول حدود ۲۴۰ متر و عرض ۶۰ متر، حدفاصل خیابان شهید آیت‌الله صادقی تا خیابان رزمندگان است که می‌تواند محرک توسعه محلی و شهری باشد و به کاهش ترافیک خیابان‌های رباط و رزمندگان کمک کند. یکی دیگر از فعالیت‌های خوب در منطقه ۸ اصفهان که رضایت شهروندان را به دنبال داشت، مباحث مطرح‌شده آن‌ها در تماس با سامانه ۱۳۷ شهرداری اصفهان بود که برای رسیدگی به خواسته‌های مطرح‌شده، اقدامات لازم برای جلب رضایت‌مندی آن‌ها انجام شد. در سایر حوزه‌ها نیز همکاران تلاش کردند و بسیاری از طرح‌های بلا تکلیف به جریان افتاد. ارتباط خوب بین شهرداری با شهروندان و همکاری و همدلی بین همکاران در منطقه منحصربه‌فرد و در افزایش راندمان کاری و هم‌افزایی و همدلی برای رفع مشکلات بسیار تأثیرگذار بوده است.

موقعیت منطقه ۸ شهرداری اصفهان به دلیل وجود زمین‌های بلا تکلیف، خاص است و با چالش دلال‌بازی روبه‌رو است؛ بنابراین با تجربه موجود و حضور بین شهروندان، دلال‌بازی‌ها حذف شد؛ همچنین مردم به‌آسانی از خدماتی که حق آن‌ها بود، بهره‌مند شدند و امیدآفرینی محقق شد. در حال حاضر دیوار بی‌اعتمادی بین شهروندان و شهرداری کوتاه شده است و جلسات متعدد برای رفع مشکلات

شهریار جنوبی حدفاصل بزرگراه شهید ردانی پور تا خیابان دکتر باهنر است که ادامه آن به خیابان شهید علاقه‌مندان می‌رسد. آزادسازی این خیابان انجام و برای فاز نخست آن قراردادی با پیمانکار منعقد شد و آن نیز به بهره‌برداری رسید. برای آزادسازی ادامه این خیابان تا خیابان باهنر، تملک آن در دست اقدام است. دغدغه دیگر شهروندان، خیابان سردار شهید خلیفه‌سلطانی در محدوده خیابان امام خمینی بود که رفیوژ میانی عریض داشت. با برگزاری جلسات متعدد برای رفع مشکلات این محدوده و ایجاد امکان تردد اتوبوس در این مسیر، طرح موضوع کردیم و با مجوز دریافت‌شده از اداره گاز و ترافیک، از هر طرف حدود سه متر از رفیوژ میانی کاستیم و به مسیر آسفالت خیابان اضافه کردیم. این پروژه بالغ‌بر ۱۸۰ هزار مترمربع آسفالت‌ریزی با اعتبار ۷۰ میلیارد تومان در سال گذشته بهره‌برداری شد. دیگر پروژه‌های محله‌محوری شامل احداث سالن ورزشی بانوان فروغی، توسعه فرهنگ‌سرای باغ نوش، اصلاح هندسی ورودی خیابان‌های شهیدان کاظمی و بهارستان غربی در خیابان امام خمینی (ره) و احداث بزرگ‌ترین زمین اسکیت و استاندارد شمال شهر اصفهان است.

سامان‌دهی صحرای پرتمان

عدم سامان‌دهی «صحرای پرتمان»، دیگر نگرانی شهروندان بود که مردم بیش از ۲۰ سال برای آن دغدغه داشتند؛ زیرا کاربری اراضی آن مشخص نبود و جزو گستره ویژه بود. با پیگیری‌های

اداری را برطرف کنیم. به موازات آن، سرمایه اجتماعی برای ما اهمیت زیادی داشت؛ بنابراین در انجام آزادسازی‌ها، ارتباط شهرداری با شهروندان به‌ویژه معتمدان محلی، هیئت‌امنائی مساجد و مؤثران را از طریق برگزاری جلسات در مساجد یا فرهنگ‌سراها تقویت کردیم و در حال حاضر شرایط در منطقه بسیار مطلوب و کار سرعت بیشتری گرفته است. یکی دیگر از پروژه‌ها احداث پارک ۲۴ هزار مترمربعی در محله شمس‌آباد بود که به دغدغه چندساله شهروندان تبدیل شده بود؛ بنابراین برنامه‌ریزی شد تا این پارک تحت عنوان «پردیس خانواده‌محور» احداث شود؛ سپس شورای نام‌گذاری آن را به «پارک شمس‌الشمس» تغییر نام داد. احداث این پروژه در مرحله آزادسازی متوقف شده بود؛ بنابراین با برگزاری جلسات مکرر با مؤثران و ایجاد اعتماد دوسویه برای آزادسازی اقدام کردیم و مدلی شبیه به اقدامات انجام‌شده برای خیابان شهید چمران بهرام‌آباد در پیاده‌سازی کردیم. قراردادی با پیمانکار منعقد شد که در شهریورماه سال جاری این پارک در محله شمس‌آباد به بهره‌برداری رسید که گامی برای رشد و توسعه محله به شمار می‌آید.

خیابان شهید عباس دوران در محدوده خیابان بهارستان مسائل حقوقی، آزادسازی و طراحی داشت که در کوتاه‌ترین زمان به مشکلات آن رسیدگی شد و این پروژه نیز در اختیار شهروندان قرار گرفت. خیابان دیگری که دغدغه پانزده‌ساله شهروندان بوده، خیابان استاد





زهره قندهاری

کم و کیف کوجان

اقدام‌های منطقه ۸ شهرداری اصفهان و معضلات محله کوجان

محله کوجان در استان اصفهان و در محدوده شمال غربی شهر اصفهان واقع شده است. این محله از شمال با بلوار خانه اصفهان، بلوار خلیفه سلطانی، میدان شهدای امنیت و بلوار سپاه، از شرق با بلوار رزمندگان و از غرب با بلوار شریف شرقی و بلوار درخشان محدود شده است و با محله‌های رهنان، خانه اصفهان، لیمجیر، گل محمدی، مارچین، پرتمان و رزمندگان مجاورت دارد. حسن محمدحسینی، مدیر منطقه ۸ شهرداری اصفهان در دوره ششم مدیریت شهری در این محله اقدام‌هایی انجام داده است؛ اما این محله معضلاتی هم دارد که ساکنان روایت کرده‌اند. این دو موضوع در قالب اینفوگرافی در این صفحه آمده است.

مهم‌ترین اقدام‌های منطقه ۸ شهرداری اصفهان

توسعه فرهنگ‌سرای باغ‌نوش

اجرای پروژه‌های محله‌محور

احداث بزرگ‌ترین زمین‌اسکیت شمال شهر اصفهان

سامان‌دهی صحرای پرتمان

پرودیس خانواده‌محور شمس‌الشموس

ادامه خیابان‌سازی شهید عباس‌دوران

اولویت‌بندی پروژه‌ها

اصلاحات ورزشگاه بانوان فروغی

اصلاحات خیابان‌سازی شهدای بهرام‌آباد

عملیات تعریض خیابان شهید خلیفه سلطانی

معضلات محله کوجان

کمبود فضای بازی مناسب برای کودکان
نامناسب بودن آسفالت، نبود علائم ترافیکی و عدم سامان‌دهی پیاده‌روسازی در خیابان شهیدان کاظمی

بلا تکلیف ماندن خیابان شهید صادقی
خشکی مادی و کمبود آبیاری درختان
کوچه‌های باریک و گلوگاه‌های زیاد
نامناسب بودن وضعیت نظافت محله



مدیر فنی و گرافیک علیرضا مظاهری
طراح و صفحه‌آرا علی نصرآزادانی
دبیر تحریریه ویژه نامه زهره‌سادات کاظمی
تحریریه زهره قندهاری، منیره فهامی، مهناز احمدی، دلارام قندهاری
مریم نقیان، زینب دبیری، زهره‌سادات طالقانی و اکرم کیانی
ویراستار سارا حقیقی

صاحب امتیاز شرکت فرهنگ، هنری و مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا
مدیرمسئول دکتر علی قاسم‌زاده
مدیرعامل احسان تیموری سیجانی
سرمدبیر محمدحسین اعترازیان
دبیر ویژه‌نامه محسن حیدری فرد
عکس کوثر رحیمی

